

تحلیل الزامات کار آفرینی جهت دستیابی به توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای (موردپژوهی: استان تهران)

امیر قاسمی^{۱*}، بهزاد ملک پور^۲

۱. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. استادیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

اطلاعات مقاله چکیده

برهم‌کنش کار آفرینی منطقه‌ای در کنار متغیرهای دیگری نظیر رهبری، نهادها، تناسب با ساختار بازار و موهبت منابع، می‌تواند یک منطقه را به سوی شکوفایی و توسعه‌ی درون‌زا سوق دهد. در این مسیر، کار آفرینی منطقه‌ای یکی از متغیرهای میانجی توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای بوده و می‌تواند مانند یک کاتالیزور، فرآیند دستیابی به توسعه را تسهیل کند. هدف از این پژوهش نیز، بررسی و واکاوی ارتباط میان این اجزا در دستیابی به توسعه اقتصادی درون‌زا در سطح منطقه موردپژوهش است. از این‌رو پس از آن‌که در بخش نظری پژوهش، ذیل متغیرهای اصلی کار آفرینی منطقه‌ای یعنی سرمایه‌ی انسانی و دانش جدید، معیارها و شاخص‌هایی از منابع متعدد احصاء گردید، با بهره‌جویی از روش‌هایی نظیر روش PLS و معادلات ساختاری و با تکیه بر داده‌های آماری موجود و گردآوری‌شده ذیل شاخص‌ها در سطح موردپژوهی یعنی شهرستان‌های استان تهران، روابط موجود میان شاخص‌ها با یکدیگر، شاخص‌ها با متغیرها و متغیرهای مستقل و میانجی با متغیر وابسته از طریق دستیابی به مدل اندازه‌گیری پژوهش تحلیل شد. از آن‌جا که در مدل اندازه‌گیری پژوهش، بارهای عاملی میان هر یک از متغیرها با شاخص‌های خود، بیش از ۰/۴ بوده و همچنین ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی هر یک از متغیرها بیش از ۰/۷ است، در نتیجه پایایی مدل پژوهش قابل قبول است. همچنین، میانگین واریانس استخراجی تمامی متغیرها بزرگتر از ۰/۵ است، در نتیجه روایی همگرای مدل نیز در بازه قابل قبول است؛ از سوی دیگر، مقادیر موجود در قطر اصلی ماتریس فورنل و لارکر، از کلیه مقادیر موجود در ستون مربوطه بزرگتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این مدل، از روایی و اگرایی قابل قبولی نیز برخوردار است. مدل ساختاری پژوهش نیز، در سطح معناداری کوچکتر از ۵ درصد، ضریب رگرسیونی ۰/۶۹۸ را میان دو متغیر کار آفرینی و توسعه درون‌زای منطقه‌ای نشان می‌دهد که ارتباط میان این دو متغیر و در نتیجه فرضیه پژوهش را در سطح معناداری قابل قبول اثبات می‌کند. در انتهای پژوهش و با اثبات نقش میانجی‌گر کار آفرینی در فرآیند توسعه درون‌زای منطقه‌ای، وضعیت توسعه‌یافتگی هر یک از شهرستان‌های استان تهران مبتنی بر داده‌های پژوهش نشان داده شده است و سیاست‌ها و برنامه‌هایی در راستای ارتقای سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته مبتنی بر عناصر و المان‌های کار آفرینی پیشنهاد گردید.

دوره ۴، شماره ۱۳، پاییز ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی
صص ۷۳-۱۰۰

کلید واژه‌ها: کار آفرینی منطقه‌ای، توسعه‌ی اقتصادی مبتنی بر کار آفرینی، معادلات ساختاری، آماره استون-گیسر، ضریب آلفای کرونباخ، ماتریس فورنل و لارکر، سطوح توسعه‌یافتگی، سیاست‌گذاری و الزامات فضایی، برنامه‌های اقدام فضایی.

amir.ghasemi.agh@gmail.com

* نویسنده مسئول:

ارجاع به این مقاله: قاسمی، امیر؛ و ملک پور، بهزاد. (۱۴۰۲). تحلیل الزامات کار آفرینی جهت دستیابی به توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای (موردپژوهی: استان تهران). فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۴(۱۳)، ۷۳-۱۰۰.



2821-2266 © University of Zanjan.

This is an open access article under the CC BY-NC/4.0/License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

مقدمه

توسعه، یک مفهوم چندبُعدی است که انواع مختلف و به فراخورِ هرنوع، تعاریف متعددی را نیز دربرمی‌گیرد. توسعه‌ی اقتصادی، یکی از انواع توسعه، و توسعه‌ی درون‌زا، خود یکی از اشکال توسعه‌ی اقتصادی به‌شمار می‌رود.

توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای^۱، گونه‌ای خاص از توسعه اقتصادی را مبتنی بر میانجی‌گری متغیرهایی از قبیل رهبری، نهاده‌ها و کارآفرینی مطرح می‌کند (شریف زادگان، ۱۳۹۲). کارآفرینی موردنظر در میان متغیرهای توسعه درون‌زا نیز، با کارآفرینی مطرح در بخش خصوصی یعنی جایی که در آن انگیزه‌ها برای اکتشاف و نوآوری بیشتر از منفعت صرف نشأت می‌گیرد، متفاوت است. این نوع از کارآفرینی، زمینه‌ساز توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای است و برهم‌کنش این دو مفهوم با یکدیگر در قلمروی مفهومی توسعه، مدلی از توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای با عنوان "توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای" را پدیدار می‌کند (استیمسون و همکاران، ۲۰۰۹، ۱۶۵). این نوع از کارآفرینی، مبتنی بر سرمایه انسانی و دانش جدید بوده (Qian et al, 2013) و مفاهیمی نظیر خلاقیت و نوآوری در مقیاس‌های متفاوت فضا در آن نهادینه است. ادراک این موضوع که منظور از کارآفرینی منطقه‌ای، کارآفرینی در بستر توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای نشأت گرفته از رهبری بوده، نکته‌ی بسیار مهمی در این پژوهش است. بدین منظور، پژوهش حاضر می‌کوشد نقش کارآفرینی منطقه‌ای در توسعه‌ی اقتصادی یک منطقه را در سیطره مدل رشد اقتصادی درون‌زا مورد بررسی قرار دهد. "پاسخ به این پرسش که آیا کارآفرینی، متغیری مهم و کاتالیزور مسیر دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی یک منطقه است و در این صورت الزامات فضایی آن کدام‌اند؟"، رسالت پژوهش حاضر و مهم‌ترین هدف مطالعه صورت‌گرفته است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا باید ارتباط کارآفرینی و توسعه‌ی اقتصادی را در قالب مدل رشد درون‌زا ترسیم و تشریح کرد؛ سپس با بررسی اجزای این مدل، با تعاریف انگاشت کارآفرینی و نقش و طریقه اثرگذاری آن در مسیر توسعه‌ی اقتصادی و مدل ترسیم‌شده را مرور کرد. در این مسیر، پژوهش حاضر در ابتدا وامدار نظریات نظریه‌پردازان مکتب اتریش نظیر شومپیتر^۲ و کیرزنر^۳ بوده و با مروری بر تعاریف ارائه‌شده توسط آن‌ها، به بررسی و تحقیق در آثار محققین متأخری نظیر هیفنگ کیان^۴، راجر استو^۵ و رابرت استیمسون^۶ که با نگاهی فضا‌مند شده و اندکی جرح و تعدیل یافته به انگاشت کارآفرینی می‌نگرند، می‌پردازد و می‌کوشد ضمن تشریح عوامل و متغیرهای مختلف توسعه‌ی اقتصادی در الگوی رشد درون‌زای منطقه‌ای، متغیر میانجی کارآفرینی منطقه‌ای را به‌طور کامل تری شرح داده و نقش آن را در مسیر توسعه‌ی اقتصادی یک منطقه تبیین کند. به بیان دیگر، این پژوهش سعی در اثبات و تشریح نقش کارآفرینی منطقه‌ای در مسیر دستیابی به توسعه‌ی درون‌زا در سطح منطقه‌ی مورد مطالعه خود یعنی استان تهران دارد. موضوع پژوهش، بر صحت و کشف وجود رابطه میان کارآفرینی منطقه‌ای و توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای دلالت دارد؛ کوششی در جهت ادراک مفهوم کارآفرینی در مدل توسعه‌ی درون‌زا و کاربست آن در سطح منطقه‌ی مورد مطالعه به‌منظور تصدیق و اثبات آن رابطه. بر این اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر هدف این مقاله، در جدول شماره ۱ مورد اشاره قرار گرفته است. قابل ملاحظه است که پرسش‌های اصلی پژوهش نیز بر صحت وجود رابطه میان کارآفرینی منطقه‌ای و توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای دلالت دارد. بنابراین فرضیه پژوهش را نیز این‌گونه می‌توان بیان کرد:

۱. Regional Endogenous Development
۲. Joseph Schumpeter
۳. Israel Kirzner
۴. Haifeng Qian
۵. Roger R. Stough
۶. Robert Stimson

"کارآفرینی منطقه‌ای، می‌تواند میانجی‌گر و کاتالیزور فرآیند دستیابی به توسعه‌ی درون‌زای منطقه در استان تهران باشد."

جدول ۱. پرسش‌های اصلی مقاله با توجه به هدف پژوهش

سطح پرسش	محتوای پرسش
کلی / عام	نقش انگاشت کارآفرینی منطقه‌ای در توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای و به‌طور خاص در مدل توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای چیست؟
موردپژوهی	استان تهران از نظر شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی مبتنی بر انگاشت کارآفرینی منطقه‌ای، در چه وضعیتی قرار دارد؟
موردپژوهی	آیا کارآفرینی منطقه‌ای، می‌تواند در تعامل با دیگر متغیرها و مؤلفه‌های توسعه‌ی اقتصادی، زمینه‌ساز توسعه‌ی درون‌زای استان تهران شود؟
موردپژوهی	الزامات فضایی و برنامه‌ریزانه کارآفرینی منطقه‌ای در دستیابی به توسعه درون‌زای شهرستان‌های استان تهران چه مواردی را شامل می‌شود؟

جدول فوق، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر را در سطح عام و موردپژوهی نشان می‌دهد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

کیان در سال ۲۰۱۸ در مقاله‌ای با عنوان "توسعه‌ی اقتصادی دانش‌بنیان: مروری ترکیبی بر سرایت دانش، کارآفرینی و اکوسیستم کارآفرینانه"^۱ که در ژورنال "Economic Development Quarterly" به چاپ رسیده است، ارتباط میان توسعه‌ی اقتصادی، دانش و کارآفرینی را بررسی می‌کند و دانش را به‌عنوان یکی از اجزای اکوسیستم کارآفرینانه برای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای معرفی می‌کند و ارتباط میان کارآفرینی و توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای را تشریح می‌کند^۲ (Qian, 2018).

کوستر و رای^۳ در سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای با عنوان "کارآفرینی و توسعه‌ی اقتصادی در یک کشور توسعه‌یافته: موردپژوهی هند" که در "Journal of Entrepreneurship" به چاپ رسیده است با ارجاع به عقاید شومپتر، کارآفرینی را یک مؤلفه‌ی محوری در توسعه‌ی اقتصادی برشمرده و ویرانگری خلاق شومپتری را فرآیندی از جنس ایده‌پردازی، تولید جدید و مواردی از این قبیل می‌دانند که می‌تواند منجر به ارتقای بهره‌وری در منطقه، رقابت‌پذیری منطقه‌ای و در نتیجه، توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای شود. آن‌ها همچنین در این پژوهش، کارآفرینی نیاز محور^۴ را از کارآفرینی فرصت-محور جدا کرده و آن را مخصوص جوامع در حال توسعه می‌دانند (košter & rai, 118-119).

راندی و فایارد^۵ در سال ۲۰۱۸ در مقاله‌ای با عنوان "ظرفیت‌های پویا و اکوسیستم کارآفرینانه: بنیاد خرد کارآفرینی منطقه‌ای"^۶ که در "Journal of Entrepreneurship" به چاپ رسیده است، کارآفرینی منطقه‌ای را تولید فرصت‌های نوآورانه^۷ با هدف تولید ارزش برای جامعه از طریق محققین و تصمیم‌سازها تعریف می‌کنند که به‌عنوان یک مکانیسم بالقوه برای توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی جامعه وجود دارد (Roundy & Fayard, 2018).

۱. Knowledge-Based Regional Economic Development: A Synthetic Review of Knowledge Spillovers, Entrepreneurship, and Entrepreneurial Ecosystems.

۲. نمودار صفحه ۱۷۲ این مقاله، به‌خوبی مدل نظری پژوهش را نشان می‌دهد.

۳. Sierdajan koster & Shailendra kumar rai

۴. Necessity-based entrepreneurship

۵. Philip T. Roundy & Dutch Fayard

۶. Dynamic Capabilities and Entrepreneurial Ecosystems: The Micro-Foundations of Regional Entrepreneurship.

۷. Innovative opportunities

کوک و لیدسدرف^۱ در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای با عنوان "توسعه‌ی منطقه‌ای در اقتصاد دانش‌بنیان: ساخت مزیت"^۲ که در "Journal of Technology Transfer" به چاپ رسیده است، نقش دانش در توسعه‌ی اقتصادی را توصیف کرده و مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان را تشریح می‌کنند. در این مقاله نویسندگان با ارجاع به آرای شومپیتر، او را نخستین نظریه‌پرداز می‌دانند که نقش دانش در اقتصاد را با استفاده از گزاره‌ی ترکیب‌های جدید دانشی^۳ در بطن نوآوری و کارآفرینی تشریح کرده است (Cooke & Leydesdorff, 2006).

تاماسی^۴ در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای با عنوان "پویایی‌شناسی تعیین‌گرهای کارآفرینی اقتصادی در آلمان معاصر: یک تحلیل مفهومی و تجربی" که در ژورنال "Regional Studies" به چاپ رسیده است، اهمیت کارآفرینی را در بحث توسعه‌ی اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای ثابت‌شده می‌داند و می‌کوشد تا یک مفهوم‌سازی کل‌نگر^۵ از پویایی‌ها و پیچیدگی‌های کارآفرینی منطقه‌ای ارائه کند. محقق، استارت‌آپ‌ها و مشاغل جدید را عطف توجه قرار می‌دهد و نقش فعالیت‌های استارت‌آپی را در فرآیند کارآفرینی بررسی می‌کند (Tamasy, 2006).

باومگارتنر و همکاران^۶ در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای با عنوان "چه گونه‌ای از کارآفرینی^۷، محرک توسعه‌ی منطقه‌ای در مناطق غیرهسته‌ای اروپا است؟ مرور ادبیات در پژوهش‌های تجربی کارآفرینی" که در ژورنال "European Planning Studies" به چاپ رسیده است، تأکید دارند که کارآفرینی منطقه‌ای، یک نقش کلیدی در توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای ایفا می‌کند و در کشورهای اروپایی غیرهسته‌ای، شبیه‌سازی توسعه‌ی اقتصادی از طریق تقویت کارآفرینی هدف قرار داده شده است. آن‌ها، شکل‌گیری مشاغل و بنگاه‌های جدید را یکی از نمودهای کارآفرینی می‌دانند. همچنین نوآوری، سرمایه‌ی اجتماعی و تغییرات نهادی را از محرک‌های اصلی کارآفرینی برمی‌شمارند و دو گونه‌ی کارآفرینی شرکتی و کارآفرینی عمومی را از هم متمایز می‌کنند^۸ (Baumgartner et al., 2013).

استاو در سال ۲۰۱۶ در مقاله‌ای با عنوان "کارآفرینی و توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای: برخی بازتاب‌ها" که در "Journal of Regional Research" به چاپ رسیده است، کارآفرینی را هم به‌طور عام و هم عطف توجه به توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای توضیح می‌دهد و در ارتباط با نقش فرهنگ، حکمروایی و نهادها در میان عواملی که توسعه‌ی سیستم کارآفرینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تحقیق می‌کند. او در این پژوهش، نقش بنگاه‌های با رشد بالا^۹ را در کارآفرینی بسیار مهم دانسته و کارآفرینی را معادل ایجاد و رشد بنگاه‌ها و موسسه‌ها^{۱۰} می‌داند و معتقد است که از دهه ۹۰ میلادی، این مهم فزونی یافته است و در این زمینه، داده‌های مربوط به کشور آمریکا را مورد بررسی قرار می‌دهد (Stough, 2016).

۱. Philip Cooke & Loet Leydesdorff.

۲. Regional Development in the Knowledge-Based Economy: The Construction of Advantage.

۳. New combinations of knowledge Development in a Developing Country: A Case Study of India.

۴. Christine Tamasy

۵. Determinants of Regional Entrepreneurship Dynamics in Contemporary Germany A Conceptual and Empirical Analysis.

۶. Holistic conceptualization

۷. Daniel Baumgartner, Marco Putz & Irmi Seidl.

۸. What Kind of Entrepreneurship Drives Regional Development in European Non-core Regions? A Literature Review on Empirical Entrepreneurship Research.

۹. اولی، ارزش اقتصادی و دومی، ارزش عمومی را عطف توجه قرار می‌دهد.

۱۰. High growth firms

پارک^۱ در سال ۲۰۰۱ در مقاله‌ای با عنوان "راهبردهای نوآوری منطقه‌ای در اقتصاد دانش‌بنیان"^۲ که در "GeoJournal" به چاپ رسیده است، اشاره می‌کند که صنایع دانش‌بنیان^۳، همچون موتور برای رشد اقتصادی در قرن ۲۱ هستند و توسعه‌ی سیستم نوآوری در یک قلمرو و به‌منظور تولید دانش، نوآوری و کارآفرینی، سیاست بسیار مهمی در زمینه‌ی دستیابی به توسعه‌ی منطقه‌ای است (Park, 2001, 29).

کیان و همکاران^۴ در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای با عنوان "سیستم‌های منطقه‌ای کارآفرینی: اتصال میان سرمایه‌ی انسانی، دانش و شکل‌گیری بنگاه‌های جدید"^۵ که در "Journal of Economic Geography" به چاپ رسیده است، ضمن اشاره به نقش کارآفرینی در توسعه‌ی اقتصادی، منابع و مؤلفه‌های اصلی کارآفرینی یعنی سرمایه‌انسانی و دانش جدید را شرح می‌دهد. در این پژوهش، منظور از دانش جدید، دانشی است که دارای قابلیت تجاری‌شدن باشد. کیان و همکاران در این مقاله، تأکید زیادی بر بنگاه‌های کوچک و جدید داشته و نقش این بنگاه‌ها را در توسعه‌ی اقتصادی یک منطقه مهم می‌دانند (Qian et al., 2013).

استیمسون و استاو با همکاری سالازار^۶ در سال ۲۰۰۹ و در کتابی با عنوان "رهبری و نهادها در توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای"^۷ که در سال ۱۳۹۷ توسط شریف‌زادگان و ملک‌پور^۸ اصل به زبان فارسی برگردانده شد، به نقش مؤلفه‌های توسعه‌ی اقتصادی در مدل رشد درون‌زا اشاره کرده و معادله‌ی توسعه‌ی درون‌زا را پیشنهاد می‌کنند. در این معادله، موهبت منابع و تناسب بازار، متغیرهای مستقل و مؤلفه‌های رهبری، نهاد و کارآفرینی به‌عنوان متغیرهای میانجی معادله و برای متغیر وابسته‌ی توسعه‌ی درون‌زای اقتصادی طرح می‌شوند. در بخش کارآفرینی این کتاب، نویسندگان، این مفهوم را فرآیندی ریشه‌ای برای کشف و خلق روش‌ها، فرآیندها و فرآورده‌ها تعریف می‌کنند که جنبش اقتصاد کهنه را به سمت اقتصادی نوین به‌پیش رانده و این‌گونه موجبات توسعه‌ی اقتصادی را فراهم می‌آورد (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹).

فیشر و نیجکمپ^۹ در فصل دهم^{۱۰} از کتاب راهنمای "تئوری‌های رشد و توسعه‌ی منطقه‌ای" که در سال ۲۰۰۹ کاپلو و نیجکمپ^{۱۱}، فصول مجزای آن را کنار هم گردآورده و ویرایش آن را انجام داده‌اند، از کارآفرینی به‌عنوان پدیده‌ای نام‌برده‌اند که اشکال گوناگونی می‌گیرد و می‌تواند در قالب بنگاه‌های کوچک و بزرگ، بنگاه‌های جدید و تازه تأسیس، در اقتصاد رسمی و غیررسمی، در فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی، در روش‌های سنتی و نوآورانه، در اقدامات کم‌ریسک و پرریسک و در تمام بخش‌های اقتصادی پدیدار گردد. آن‌ها کارآفرینان را نمایندگان حیاتی برای تغییر در اقتصاد بازار دانسته و کارآفرینی را نیز، مانند سوختی برای به‌حرکت درآوردن فرصت‌های اقتصادی و فناوریانه به‌منظور استفاده کارآمد از منابع می‌دانند. آن‌ها ارتقای رشد را نتیجه و محصول تولید، انتشار و به‌کارگیری ایده‌های نوآورانه توسط کارآفرینان می‌دانند. آن‌ها معتقدند که کارآفرینان نه‌تنها برای بهره‌برداری از فرصت‌های دادوستد از طریق تخصیص بهتر منابع، مشتاق هستند، بلکه مشتاق امکانات کاملاً جدید برای استفاده منابع نیز هستند (Capello & Peter Nijkamp, 2009, 182-198).

۱. Sam Ock Park

۲. Regional innovation strategies in the knowledge-based economy.

۳. knowledge-based industries.

۴. Haifeng Qian, Zoltan J. Acs & Roger R. Stoug.

۵. Regional systems of entrepreneurship: the nexus of human capital, knowledge and new firm formation.

۶. Robert Stimson, Roger R. Stough & Maria Salazar.

۷. Leadership and Institutions in Regional Endogenous Development.

۸. اولی، ارزش اقتصادی و دومی، ارزش عمومی را عطف توجه قرار می‌دهد.

۹. Manfred M. Fischer & Peter Nijkamp.

۱۰. Entrepreneurship and regional development.

۱۱. Roberta Capello & Peter Nijkamp.

در فصل هجدهم این کتاب نیز، استیمسون و همکاران^۱، معادله‌ی توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای را با همان متغیرها و رابطه‌ای که در کتاب "رهبری و نهادها در توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای" آمده است، ارائه می‌کنند (همان، ۳۵۷).

شریف‌زادگان و ملک‌پور اصل در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای با عنوان "چارچوب یکپارچه توسعه درون‌زای منطقه‌ای در ایران" که در نشریه‌ی تحقیقات اقتصادی به چاپ رسیده است، به بررسی چارچوب توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای در ایران پرداخته و با استفاده از معادله‌ی توسعه‌ی درون‌زا (مطرح‌شده در کتاب رهبری و نهادها در توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای) و انتخاب متغیرهایی آشکار ذیل متغیرهای پنهان این معادله (منظور: مؤلفه‌ها و متغیرهای توسعه‌ی درون‌زا یعنی موهبت منابع، تناسب بازار، رهبری، نهادها و کارآفرینی)، به بررسی صحت آن با استناد به داده‌های مربوط به هر متغیر آشکار در استان‌های کشور و با بهره‌جویی از روش معادلات ساختاری می‌پردازند و وجود ارتباط میان این متغیرها با متغیر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای را با استفاده از داده‌های استانی اثبات می‌کنند.

بابایی هزه‌جان و همکاران در سال ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان "شناسایی عوامل مؤثر بر کارآفرینی شهری" در فصلنامه‌ی اقتصاد و مدیریت شهری^۲، گرچه به‌طور مستقیم به نقش کارآفرینی فضایی در توسعه‌ی اقتصادی اشاره نمی‌کنند اما، به تشریح نظریات مختلف پیرامون کارآفرینی و تعریف انگاشت کارآفرینی فضایی پرداخته و عوامل مؤثر بر این‌گونه‌ی کارآفرینی نظیر نرخ اشتغال، وجود کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و مواردی از این قبیل را بررسی می‌کنند (بابایی هزه‌جان و همکاران، ۱۳۹۵).

مطالعه حاضر نیز با استفاده از پژوهش‌های بررسی‌شده و به‌خصوص بهره‌گیری از نظریات استیمسون، استاو و کیان، می‌کوشد پس از احصاء معیارها و شاخص‌ها، در بستر استان تهران به‌عنوان منطقه مورد مطالعه پژوهش و با تکیه بر داده‌های موجود در مرکز آمار ایران و انجام محاسبات، نقش کارآفرینی منطقه‌ای را در دستیابی به توسعه‌ی درون‌زای استان تهران اثبات و واکاوی کند.

توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای، گونه‌ای خاص از توسعه اقتصادی را مبتنی بر میانجی‌گری متغیرهایی از قبیل رهبری، نهادها و کارآفرینی مطرح می‌کند. یکی از تغییرات مهمی که از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی رخ داده، شکل‌گیری پارادایمی نوین تحت عنوان توسعه‌ی درون‌زا بوده است. با وجود شکل‌گیری تغییراتی در محیط اقتصاد در سطوح ملی و منطقه‌ای همچون عدم قطعیت‌ها، رقابت افزایش‌یافته میان بنگاه‌های اقتصادی و تغییرات نهادی، اشکال انعطاف‌پذیرتری از انباشت و تنظیم سرمایه به‌منظور تعیین خصوصیات فرآیند رشد و تغییر ساختاری ظهور یافته است (شریف‌زادگان، ۱۳۹۲). پارادایم توسعه درون‌زا، برخلاف الگوهای نئوکلاسیک، ادعا می‌کند فرآیندهای مرتبط با انباشت سرمایه، محیطی را خلق می‌کند که این محیط شکل‌گرفته، بسترساز دگرگونی‌های مرتبط با توسعه اقتصادی است و به شکل چرخه‌ای^۳، فرآیند توسعه را از نو شکل می‌دهد. این نظریه، پاسخی به چالش جهانی‌شدن^۴ است. جهانی‌شدن خود فرآیندی است که علتی شد تا شرکت‌ها و بنگاه‌ها، به‌ویژه در سطح محلی، از نوآوری در زمینه‌های مختلف استقبال کنند. ورودی مطالعات در حوزه‌ی بحث توسعه درون‌زای منطقه‌ای، آگاهی نسبت به دگرگونی رخ داده در تفکر برنامه‌ریزی فضایی در سطوح ملی و منطقه‌ای است. در سطح ملی، هم‌زمان با انتقال از اقتصاد مبتنی بر تولید فیزیکی به اقتصاد مبتنی بر تولید دانش‌بر^۴، پرسش از الگوهای سنتی نئوکلاسیک رشد اقتصادی نیز مطرح شد. در سطح منطقه‌ای، دگرگونی از دوران فورديسم به پسافورديسم

۱. Robert J. Stimson, Alistair Robson & Tung-Kai Shy.

۲. Cyclical

۳. Globalism

۴. Knowledge Intensive Economy

مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان^۱، عامل تغییر از تمرکز بر مزیت نسبی^۲ به مزیت رقابتی^۳ شده و در سال‌های اخیر، این تغییر به‌سوی مزیت همکارانه بوده است. بازتاب این دگرگونی در راهبرد برنامه‌ریزی توسعه درون‌زای منطقه‌ای نیز متبلور شده و به‌جای بازی بُرد-باخت، بازی بُرد - بُرد برای مناطق از طریق هم‌افزایی اجزای توسعه پیشنهاد می‌شود (شریف‌زادگان و ملک‌پور اصل، ۱۳۹۴، ۱۵۶-۱۶۱). الگوی توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای به‌عنوان راهنمای عمل برای تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای (همان، ۱۶۱)، گونه‌ای از الگوی توسعه‌ی افقی و یکپارچه‌ی اقتصادی در مقیاس منطقه است که با تکیه بر فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی و یا رقابتی منطقه و همچنین با استفاده‌ی کارآمد از منابع^۴، و موهبت‌های^۵ موجود، تناسب با شرایط بازار^۶ و سرمایه‌های انسانی^۷ در سایه‌ی دانش^۸ و تکنولوژی^۹ جدید به‌عنوان عوامل/متغیرهای اصلی کارآفرینی منطقه‌ای، و نیز هم‌پیوندی آن‌ها با مفاهیمی نظیر نوآوری^{۱۰} و خلاقیت^{۱۱} در پی اکتشاف‌های^{۱۲} نو و بهره‌برداری^{۱۳} صحیح و بهینه از بنگاه‌های جدید و کوچک^{۱۴} در راستای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی^{۱۵} منطقه‌ای است. به‌بیان‌دیگر، درک و بهره‌برداری درست و اصولی از فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی که اشاره شد، مبتنی بر رویکردی دربردارنده‌ی مفاهیم نهادی^{۱۶}، رهبری مدنی و کارآفرینی، پیش‌رانی برای دستیابی به هدف توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای به‌حساب می‌آید. نقش عامل تکنولوژی، هم‌مفهوم و هم‌کارکردِ نقش دانش جدید است که پیش‌تر تشریح گردید (زیرا تکنولوژی، محصولی از دانش جدید به‌شمار می‌رود) و نقش عامل خلاقیت و نوآوری، در کمک به سرمایه‌ی انسانی و به‌طور خاص نیروی انسانی ماهر، در ایجاد و شکل‌بندی یک دانش جدید و استفاده از تکنولوژی به‌روز و تجاری‌کردن همان دانش و انتشار آن تعریف می‌گردد. اقدام در راستای توسعه‌ی درون‌زای یک منطقه/شهر، آثاری همچون افزایش توانایی و ظرفیت^{۱۷} منطقه/شهر برای جرح و تعدیل مثبت^{۱۸} در برابر وضعیت‌های در حال تغییر^{۱۹} به‌منظور سازگاری بیشتر با شرایط بازار، کنترل کارآمد^{۲۰} موهبت منابع منطقه در راستای نگه‌داشت و تقویت عملکرد منطقه‌ای، دستیابی به مسیر توسعه‌ی پایدار به‌مثابه منطقه‌ی یادگیری^{۲۱} و تبدیل‌شدن منطقه به منطقه‌ای رقابتی و کارآفرین^{۲۲} را

۱. Knowledge-based Economy

۲. Relative advantage

۳. Competitiveness

۴. Resource

۵. Endowment

۶. Market fit

۷. Human capital

۸. knowledge

۹. Technology

۱۰. Innovation

۱۱. Creativity

۱۲. Discovery

۱۳. Exploitation

۱۴. Small firms

۱۵. Economic development

۱۶. Institutional

۱۷. Capacity and capability

۱۸. Positively adjust

۱۹. Changing circumstances

۲۰. Effective harness

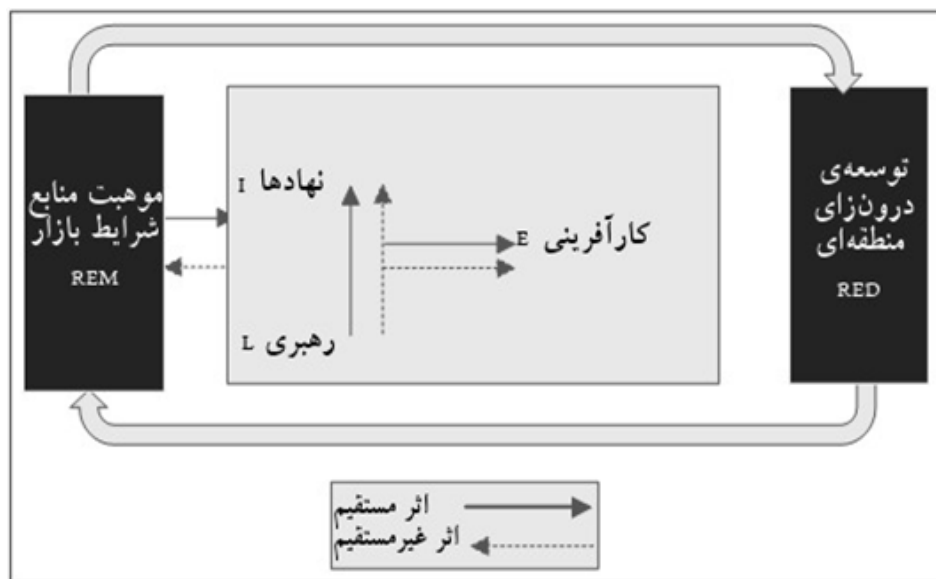
۲۱. Learning region

۲۲. Competitive and entrepreneur

به دنبال خواهد داشت (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۸۵-۹۳) & (Qian et al., 2013, 562- 563).

مدل توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای

از بخش قبلی می‌توان نتیجه گرفت که کارآفرینی، رهبری و نهادهای، عوامل مکمل یکدیگر در دستیابی به توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای که توسعه‌ای فرآیند گرا، کیفی و مبتنی بر مشارکت بوده، به شمار می‌روند. حال آن که پژوهش حاضر، در پی طرح نقش عامل کارآفرینی (یکی از متغیرهای میانی) در مسیر دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی (درون‌زای) منطقه‌ای است؛ در این قسمت و مطابق توضیحات ارائه‌شده ذیل بخش‌های قبلی، چارچوب مدلی برای رشد و توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای که یکی از الگوهای توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای است و متغیرهای اصلی آن در کنار یکدیگر، ترسیم می‌گردد؛ چارچوبی که در دیاگرام مفهومی شکل شماره ۱ نمایش داده شده است.



شکل ۱. چارچوب مدلی برای توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای و متغیرهای اساسی آن؛ منبع: استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۹۱.

این چارچوب مدلی، به بیان ساده می‌گوید: موهبت منابع و تناسب آن‌ها با شرایط و ساختار بازار تنها در شرایطی، در کنار یکدیگر می‌توانند منجر به توسعه درون‌زای منطقه‌ای شوند که با متغیرهای میانجی در ارتباط باشند؛ یعنی سه متغیر رهبری، نهادها و کارآفرینی؛ که در بین متغیرهای میانجی، هدف این پژوهش بررسی و تبیین نقش متغیر کارآفرینی در دستیابی به توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای است. مدل پیشنهادشده در شکل فوق را می‌توان به صورت معادله ۱ نیز نمایش داد؛ در این معادله، REM، معادل پتانسیل / موهبت منابع و تناسب با شرایط بازار در نظر گرفته شده است (Cappelo & Nijkamp, 2009, 357):

$$RED = f[REM \text{ mediated by } (L, I, E)] \quad \text{رابطه ۱:}$$

تعریف مفهوم کارآفرینی

واژه‌ی کارآفرین از اقتصاد فرانسه در قرن هفدهم و هجدهم وام گرفته شده است. در آن زمان، کارآفرین فردی بود که به انجام سفارشات در پروژه‌های تجاری می‌پرداخت. (Wickham, 2000:5) واژه‌ی کارآفرین همچنین در آن زمان و در اقتصاد فرانسه، به فردی اطلاق می‌شد که مسئولیت انجام یک فعالیت یا پروژه

۱. رابطه‌ای میان توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای (RED)، موهبت منابع (RE)، شرایط بازار (M)، رهبری (L)، کارآفرینی (E) و نهاد (I)، منبع: (Cappelo & Peter Nijkamp, 2009, 357) و (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۹۰).

بسیار مهم را بر عهده بگیرد. به‌طور روشن و ساده نیز، این واژه به افراد ریسک‌پذیر اطلاق می‌شود؛ افرادی که از طریق پیدا کردن راه‌های بهتر و جدیدتر برای انجام کارها، موجب پیشرفت اقتصادی می‌شوند. تعاریف زیادی از دو واژه‌ی کارآفرین و کارآفرینی وجود دارد اما تاکنون یک تعریف عام و پذیرفته‌شده از این مفاهیم، به دست نیامده است. در فرهنگ لغت آکسفورد، کارآفرین فردی است که با استفاده از ابتکار و ریسک‌پذیری می‌کوشد تا سودزایی کند و کارآفرینی نیز، ترکیبی از استعدادها، تفکرات، سرمایه، دانش و فن، تعهد و پشتکار تعریف شده است (قیصری، ۱۳۹۰، ۱۹). به‌منظور شرح نظری انگاشت کارآفرینی، باید از نظریه‌ی اقتصاددان‌هایی شروع کرد که در این زمینه، صاحب‌نظرانی برجسته به‌شمار می‌روند. از طرفی، همان‌طور که در بخش قبلی شرح داده شد، نظریه‌پردازان مکتب اتریش با کنار گذاشتن فرضیات اقتصاد نئوکلاسیک، در توصیف کارآفرینی توان‌تر هستند. در این بخش به مطالعات شومپیتر، کیرزنر و لاچمن از نظریه‌پردازان این مکتب پرداخته می‌شود.

مبتنی بر اصول نظریه‌ی اقتصاد کلاسیک^۱، عرضه^۲، تقاضا^۳ و هر چیز دیگر را در اقتصاد جهت می‌دهد؛ عرضه، به‌هنگامی که توسط تقاضا جذب می‌شود، تعادل‌های قبلی را شکانده و تعادلی نوین می‌آفریند؛ به‌بیان‌دیگر، منحنی تقاضا به سمت تحقق یا برآورده کردن منحنی نوین عرضه حرکت می‌کند و در نتیجه، عرضه، همه‌چیز را تعیین می‌کند و همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد مبتنی بر این رویکرد، سیستم‌های اقتصادی در بلندمدت، حرکتی به‌سوی تعادل دارند؛ این فرض در حالی در مدل اقتصاد کلاسیک وجود دارد که سیستم‌ها، اغلب در دوره‌های طولانی در وضعیت عدم تعادل قرار می‌گیرند و اغتشاش‌های بزرگی در نگه‌داشت شغل‌ها و ثروت‌ها و بازتولید آن‌ها ایجاد می‌شود. برای تشریح این ادعا، اشاره به نظریات مینارد کینز راهگشا است؛ مینارد کینز کسی است که اصول و پایه‌های چشم‌انداز کلاسیک درباره‌ی بحث اصلی را تغییر می‌دهد. او تقاضا را در اقتصاد تعیین‌کننده می‌داند. کینز مدعی است افزایش تقاضا، اشتغال را افزایش می‌دهد، تولید ثروت می‌کند و بنابراین سیستم را به‌سوی تعادل سوق می‌دهد. این نکته از آن جهت مهم تلقی می‌گردد که رفتار اقتصاد با پیش‌بینی روابط منحنی فیلیپس^۴ که مدعی است نرخ‌های بهره به‌صورت منفی با بیکاری در ارتباط‌اند، در تناقض است (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۱۶۸). فیلیپس کسی بود که نشان داد در سال‌های با نرخ بیکاری پایین، نرخ تورم به سمت بالا گرایش داشته و در سال‌های با نرخ بیکاری بالا، نرخ تورم اندک بوده است^۵. او بر این باور بود که دو متغیر مهم اقتصاد کلان یعنی تورم و بیکاری، ارتباط درخور توجهی با هم دارند^۶ (منکیو، ۱۳۹۵، ۸۷۸-۸۸۰).

اما در این بحث، نکته این است که در سیستم‌های اقتصادی^۷ بزرگ‌مقیاس، نگه‌داشت تعادل و یا حتی حرکت به‌سوی تعادل، امری دشوار است. در این بحث شومپیتر ادعا می‌کند که این ماهیت سیستم‌های اقتصادی بزرگ‌مقیاس است که درون وضعیت آشوب قرار می‌گیرند. او کارآفرین را کارگزاری می‌داند که چنین

۱. Classical economic theory

۲. Supply

۳. Demand

۴. منحنی فیلیپس در سال ۱۹۸۵ توسط یک اقتصاددان به‌نام ادلیو. فیلیپس و در مقاله‌ای که در *British Journal of Economics* چاپ شد، مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله، فیلیپس ارتباط بین بیکاری و نرخ دستمزدهای پولی در انگلستان را طی سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۹۵۷ مورد بررسی قرار داد.

۵. فیلیپس، تغییر در دستمزدهای اسمی را به‌جای سطح قیمت‌ها مبنای محاسبه تورم در نظر گرفت.

۶. دو سال بعد از فیلیپس، پل ساموئلسون و رابرت سولو، مقاله‌ای را در *American Economic Review* با عنوان تحلیل "سیاست‌های ضد تورم"، چاپ کرده و در آن، این ارتباط قابل ملاحظه و منفی را بین نرخ بیکاری و تورم بر مبنای داده‌های آمریکا به اثبات رساندند. این دو اقتصاددان توضیح دادند که این ارتباط منفی از آن‌جا به‌وجود می‌آید که بیکاری پایین با تقاضای کل بالا همراه است که در جای خود، باعث فشار روبه‌بالا بر قسمت‌ها و دستمزدها در تمام بخش‌های اقتصاد می‌شود. آن‌ها این ارتباط منفی را منحنی فیلیپس نامیدند (منکیو، ۱۳۹۵: ۸۷۸-۸۸۰).

۷. Economic systems

رفتار نامتعادلی را خلق می‌کند و به کارآفرین، مفهوم "ویرانگری خلاق"^۱ را نسبت می‌دهد (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۱۶۸-۱۶۹). شومپیتر همچنین، کارآفرین را نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی و موتور توسعه می‌داند و نقش کارآفرین در نظام اقتصادی را نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد اولیه می‌خواند. او، مشخصه اصلی کارآفرین را نوآوری دانسته و رسالت یک کارآفرین را تخریب یا ویرانگری خلاق برمی‌شمارد (قیصری، ۱۳۹۰، ۲۱). فرآیند تخریب یا ویرانگری خلاق شومپیتری، بهره‌وری منطقه‌ای، رقابت‌پذیری منطقه‌ای و در نتیجه، توسعه اقتصادی یک منطقه را ارتقا می‌دهد (Koster & Rai, 2008, 119)؛ این فرآیند، به‌طور مداومی در حال تخریب ساختارهای اقتصادی قدیمی و بازتولید آن یا تولید ساختارهای اقتصادی جدید است (قیصری، ۱۳۹۰، ۲۱). شومپیتر بر این باور است که کارآفرین ضرورتاً کسی نیست که سرمایه اولیه را فراهم یا محصول ویرانگری خلاق جدید را ابداع کند، بلکه کارآفرین فردی است که ایده‌ای نو را در ارتباط با کسب‌وکار ارائه می‌دهد. بنابراین برخلاف دیدگاه تعادل بازار در اقتصاد، کارآفرینی را به‌عنوان پدیده‌ای در حالت عدم تعادل می‌بیند. در نظریه شومپیتر و مدلی که او با عنوان مدل‌های تعادل منقطع^۲ ارائه می‌کند، فرصت‌ها به‌صورت دوره‌ای و از خارج یک محدوده اقتصادی در اثر عواملی از جمله ارائه منابع جدید، پیشرفت‌های دانشی و یا تکنولوژیک، توسعه بازارها و جز آن، ایجاد یا خلق می‌شوند. او معتقد است که تغییرات در تکنولوژی، نیروهای سیاسی، قوانین، عوامل اقتصاد کلان و روندهای اجتماع، اطلاعات جدیدی را خلق می‌کند که کارآفرینان می‌توانند با استفاده از آن‌ها، منابع را به روش جدیدی ترکیب کنند و ترکیبات ارزشمندتری را از آن‌ها ایجاد کنند. او چنین تغییراتی را شوک‌های برون‌زا^۳ می‌نامد. بنابراین نوآوری و جدا شدن از مسیر دانش موجود، ویژگی کلیدی فرصت‌های شومپیتری است. نوآورانه بودن در اینجا به معنای ارائه محصولات، کالاها، خدمات، فرآیندها، روش‌های سازمان‌دهی یا مواد اولیه جدید برای بازار است و صرفاً جدید بودن برای فرد یا سازمان مدنظر نیست (رستمی و فیض‌بخش، ۱۳۹۱، ۱۰)، بلکه مسئله نوآوری و ابداع به عنوان اولین و مهم‌ترین عنصر توسعه اقتصادی تلقی می‌شود. ابداع در نظر شومپیتر، در قالب ارائه یک عقیده نو، یک روش نو، یک محصول نو، یک بازار نو و یا یک منبع عرضه نو و امثال آن بروز پیدا می‌کند. بدین ترتیب ابداع، تحت عنوان یک پدیده کیفی و پویا وارد فرآیند توسعه اقتصادی شده و آن را از مفهوم رشد اقتصادی در حالت کمی و ایستا متمایز می‌کند. شومپیتر معتقد است که کارآفرین برای تولید کالاها و خدمات نوین یا مسیرهای گزیده برای تولید آنچه وجود دارد، ظهور می‌کند. زیرا کارآفرین فرصت‌های دست‌یابی به منفعت خالص یعنی منفعتی که فراتر از شرایط جاری مورد انتظار است را درمی‌یابد. البته در این مسیر او به‌مثابه پذیرنده ریسک یا خطرپذیر ظهور می‌کند. (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۱۶۹-۱۷۰). بنابراین درجه نوآوری و خلاقیت، ناشناختگی آیت‌موردنظر برای سرمایه‌گذاری و ریسک در تعریف شومپیتر، بسیار بالا بوده و به‌اصطلاح به آن شرایط عدم قطعیت^۴ گویند. شرایطی که تابع توزیع احتمال درباره نتایج آینده وجود دارد، اما قابل پیش‌بینی نیست. رویکرد نظریه کارآفرینی شومپیتر را، فرضیه قوی کارآفرینی می‌خوانند (رستمی و فیض‌بخش، ۱۳۹۱، ۱۱).

کیرزنر نیز در نظریه کارآفرینی خود (۱۹۷۳) معتقد است که سیستم‌های اقتصادی به دلیل ماهیت‌شان، آثار غیرتعادلی^۵ را تجربه می‌کنند؛ زیرا نیروهای چرخه‌ای و بلایای طبیعی ساخته‌ی دست بشر و طبیعی هستند. اما در دیدگاه او، کارآفرین فرصت‌هایی را برای خلق کالاها و خدمات نوین در بازار کسب می‌کند تا سیستم‌های

۱. Creative destruction
۲. Punctuated equilibrium
۳. Exogenous shocks
۴. Uncertainty
۵. Disequilibrium effects

اقتصادی را از عدم تعادل به سوی تعادل سوق دهد (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۱۷۰-۱۷۱). در نظریه کارآفرینی کیرزنر فرض اساسی این است که بازارها در اغلب اوقات ناکارایی دارند و در حالت تعادل نیستند (در حالت عدم تعادل قرار دارند). این مسئله، فرصت‌هایی را برای افراد کارآفرین ایجاد می‌کند تا با بهره‌برداری از این ناکارایی‌ها، منابع را با کارایی بیشتری تخصیص داده و ثروت خلق کنند. بنابراین کیرزنر معتقد است بازار همیشه در حالت تعادل نیست و نقش کارآفرین را بردن بازار به سمت حالت تعادل می‌داند و نه برهم‌زدن تعادل بازار؛ در نظر او، فرصت‌های کارآفرینی لزوماً نتیجه‌ی نوآوری نیستند، بلکه از جنس فرصت‌هایی هستند که ناکارایی در بازار، آن‌ها را به وجود می‌آورد. او مثال می‌زند که خرید مواد اولیه در یک مکان و ترکیب آن‌ها با یک فرآیند تولید جدید و نهایتاً فروش محصولی نو در مکانی دیگر و به قیمتی بالاتر، ساده‌ترین شکل از نوع فرصت‌های اشاره‌شده است. به تعبیری، او به این موضوع قائل است که این فرصت‌ها به دلیل کامل نبودن دانش عوامل بازار به وجود می‌آیند و کارآفرین فردی است که از عدم تقارن در توزیع اطلاعات بهره می‌برد؛ بنابراین در دیدگاه کیرزنری، فرصت‌ها به علت تفاوت در دسترسی افراد به اطلاعات موجود به دست آمده و نیاز به اکتشاف دارند و اساساً به خلق اطلاعات جدید نیازی نیست؛ بنابراین ظاهراً در تعریف کیرزنر فرصت، ماهیتی تقلیدی/اکتشافی دارد و نه خلاقانه/نوآورانه؛ این رویکرد را در ادبیات کارآفرینی، فرضیه‌ی ضعیف کارآفرینی^۲ می‌خوانند. اما لازم به ذکر است که کارآفرینی ابتدا نمی‌تواند تقلیدی کامل از کاری باشد که پیش‌تر صورت گرفته است؛ لذا در این تعریف نیز، نوآوری پیش‌شرطی برای شناسایی یک فرصت به‌شمار می‌رود اما کم‌رنگ‌تر. به این معنی، نوآوری در فرصت کیرزنری، ماهیتی تدریجی دارد و جدید بودن آن برای فرد یا سازمان است و نه برای بازار. اما حرف پایانی کیرزنر این است که با گذشت زمان، رقابت برای استفاده از چنین فرصت‌هایی (با به تعبیر درست‌تر، اکتشاف آن‌ها) افزایش پیدا می‌کند و در اثر رقابت، از ارزش فرصت کاسته شده و بازار به سمت حالت تعادل نزدیک می‌شود (رستمی و فیض‌بخش، ۱۳۹۱، ۸-۹).

بنابراین شومپیتر و کیرزنر، کارآفرین را به‌مثابه کاشف و کنش‌گر فرصت‌طلب در بازار تصویر می‌کنند؛ کسی که با انتظار دستیابی به منفعتی بیش از وسیع شرایط حاضر و منفعت خالص، دست به کارآفرینی می‌زند. همچنین هر دو نظریه‌پرداز مدعی هستند که سیستم‌های اقتصادی، در ذات خود، پایدار نیستند و بنابراین به سوی دور شدن از و یا نزدیک شدن به شرایط تعادل در حرکت هستند. هرچند نگاه آن‌ها در ارتباط با رفتار و اثر کارآفرین متفاوت است؛ شومپیتر کارآفرین را به ویرانگر خلاق می‌شناسد که سیستم‌های اقتصادی را به آشوب کشانده و به سمت عدم تعادل می‌برد. در مقابل کیرزنر اثر کارآفرین را اثر تعادل‌بخشی می‌داند (استیمسون و دیگران، ۲۰۰۹، ۱۷۱-۱۷۲). به تعبیر دیگر، شومپیتر کارآفرینی را عبارت از عرضه‌ی کالا یا خدماتی جدید، روشی جدید در فرآیند تولید، ایجاد بازاری جدید، یافتن منابع جدید و یا ایجاد هرگونه تشکیلات جدید در کسب‌وکار و در نتیجه، خلق یا ایجاد فرصتی جدید و بکر می‌داند و کارآفرین را فردی می‌داند که ترکیبات جدیدی را در تولید به وجود آورد؛ در حالی که کیرزنر، در تعریف خود از کارآفرینی، بر اکتشاف فرصت‌های کشف‌نشده تأکید دارد (احمدپور داریانی و مقیمی، ۱۳۹۸، ۴۸).

کارآفرینی در بستر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای و مؤلفه‌های آن

در تحقیقات کارآفرینی فضامحور، فلدمن معتقد است کارآفرینی در وهله‌ی اول یک "رویداد منطقه‌ای"^۴ است و یا به تعبیر مشخص‌تر، رویدادی تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای است، و این بدان معنا است که اخذ تصمیمات کارآفرینانه توسط افراد (در تأیید یا رد خوداشتغالی) موفقیت یا شکست استارت‌آپ‌ها را

۱. Inefficiency
۲. Equilibrium Models
۳. The weak premise of entrepreneurship
۴. Regional Event

در کنار سایر عوامل، با عوامل منطقه‌ای که در آن، فرد یا استارت‌آپ‌ها قرار دارند، تحت تأثیر قرار می‌دهد (Feldman, 2001, 862). تحقیقات در حوزه کارآفرینی منطقه‌ای در دو دهه‌ی اخیر رشد چشم‌گیری داشته است؛ گرچه این تحقیقات تحت تسلط تحقیقات تجربی بوده است، باید اذعان کرد که پیش از آن، شکافی بزرگ در تحقیقات تجربی حوزه کارآفرینی قابل‌درک بوده که در نتیجه‌ی این موضوع، بعد فضایی کارآفرینی نادیده گرفته شده و نیز اکثر کارهای تئوریک در حوزه کارآفرینی، به‌سادگی سطح فضایی را نادیده گرفته‌اند؛ به‌عنوان مثال، کارهای مفهومی و یا تئوریک در سطوح ملی، منطقه‌ای و نیز محلی ناشناخته مانده است (Bosma & Sternberg, 2014, 1017). اما به‌نظر می‌رسد با افزایش توجه به مناطق شهری، بعد منطقه‌ای کارآفرینی، امروزه موضوعی موردعلاقه بوده و بیش‌ازپیش، به یک موضوع حیاتی بدل گردیده است (Acs & Armington, 2004; Wagner & Sternberg 2004, Van Stel & Acs et al., 2008, 2 Storey, 2004; Acs & Storey, 2004) addressed by (Acs et al., 2008, 2

کارآفرینی که در این مفهوم، یک کاتالیزور و یا به تعبیر دیگر متغیری میانجی برای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای به‌عنوان هدف غایی و متغیر وابسته‌ی این پژوهش به‌شمار می‌رود؛ خود به‌عنوان یک متغیر وابسته، شامل مؤلفه‌های مستقل دیگری (متغیرهای مستقل کارآفرینی) می‌شود که آن‌ها را می‌توان به دو دسته‌ی مؤلفه‌های درونی و بیرونی^۱ اثرگذار بر کارآفرینی تقسیم کرد. کارآفرینی در بستر توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای به‌عنوان یک متغیر وابسته، دو مؤلفه درونی (منبع اصلی) را در برمی‌گیرد؛ دانش جدید و سرمایه انسانی.

مؤلفه اول، دانش جدید به‌عنوان منبع فرصت‌ساز برای ایجاد کارآفرینی و مؤلفه دوم، سرمایه‌ی انسانی به‌عنوان منبع ظرفیت‌ساز برای جذب کارآفرینی؛ این دو مؤلفه، بال‌های کارآفرینی منطقه‌ای به‌حساب می‌آیند. در حقیقت، دانش جدید، به‌عنوان اساس کارآفرینی، و کارآفرینی نیز به‌عنوان یک مجرای انتقال و پراکنش برای این دانش به‌شمار می‌رود. طبیعی است این دانش انتشار یافته، دانشی نظری و مبتنی بر علم^۲ بوده که در سیطره‌ی مفهوم کارآفرینی تبدیل به یک دانش اجرایی و مبتنی بر تجارت و کسب‌وکار^۳ شده و توسط نیروی کار یا همان سرمایه‌ی انسانی جذب می‌گردد. بنابراین، از مفهوم کارآفرینی در توسعه‌ی منطقه‌ای، هم ایجاد، توزیع و انتشار آن در منطقه مبتنی بر منابع نهادی و طبیعی و هم نحوه و سازوکار جذب آن در ساختار اقتصادی منطقه و توسط ظرفیت‌ها و سرمایه‌های انسانی موجود است که بسیار مهم به‌شمار می‌رود. در نتیجه، باید توجه داشت که منظور از دانش مورد اشاره در قلمروی موضوعی کارآفرینی، دانش جدید و کاربردی از جنبه‌ی مسائل اقتصادی است. یعنی دانشی که از قابلیت تجاری شدن برخوردار بوده و این‌گونه فرصت‌ساز شکل‌گیری و اکتشاف بنگاه‌ها و مشاغل جدید (ارزش اقتصادی) و جذب نیروی انسانی (ظرفیت جذب کارآفرینی) است (Qian et al., 2013, 560, 562, 563 & 571).

به بیان ساده‌تر، در مسیر اثربخشی کارآفرینی در دستیابی به توسعه اقتصادی منطقه‌ای، سرمایه‌ی انسانی موجود در منطقه، به‌عنوان عامل اصلی یا همان ظرفیت جذب کارآفرینی^۴، خود، تولیدکننده‌ی دانش جدید در سطح منطقه نیز می‌باشد (نیروی انسانی ماهر و پژوهش‌گر در نقش عامل تولیدکننده‌ی دانش جدید)؛ و از طرفی، این دانش از آنجا که از قابلیت تجاری شدن بهره‌مند است، فرصت ایجاد مشاغل و بنگاه‌های جدید را در ساختار اقتصادی منطقه فراهم می‌آورد و به‌تبع آن سرمایه‌های انسانی دیگری نیز درگیر این مشاغل

۱. منظور از متغیرهای درونی، متغیرهایی است که تحت کنترل سیستم برنامه‌ریزی بوده، نظیر دانش و سرمایه انسانی؛ و منظور از متغیرهای بیرونی، متغیرهایی است که خارج کنترل سیستم برنامه‌ریزی هستند، نظیر فراوانی جمعیت، تنوع اجتماعی، وجود دانشگاه، صنایع تخصصی و کیفیت زندگی.

۲. Scientific knowledge

۳. Business knowledge

۴. Entrepreneurial absorptive capacity

می‌شوند (این بار، نیروی انسانی کارمند در نقش کاربر مشاغل جدید ایجادشده). به این ترتیب، ارزش‌های اقتصادی کارآفرینانه در توسعه‌ی اقتصادی منطقه ایجاد، توزیع و منتشر می‌گردد. ارزش‌های اقتصادی منتشرشده‌ای که در مسیر تشریح‌گردیده، توسط نیروی انسانی تولید و جذب می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

ماهیت پژوهش حاضر برحسب موضوع موردپژوهش، از جنس پژوهش‌های کمی است و از سنت اثبات‌گرایی و اثبات‌گرایی متأخر پیروی می‌کند. رسالت این پژوهش را می‌توان در سه‌گانه بلیکی، از جنس پژوهش‌های اکتشافی دانست (بلیکی، ۲۰۰۰، ۱۱۴-۱۱۵)؛ چرا که مطالعه حاضر، به دنبال اکتشاف و اثبات وجود رابطه میان دو متغیر کارآفرینی منطقه‌ای و توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای در بستر استان تهران است.

به تعبیر دیگر، این پژوهش در تلاش است تا وجود رابطه علت و معلولی میان توسعه‌یافتگی اقتصادی شهرستان‌های استان تهران را مبتنی بر کارآفرینی منطقه‌ای و دیگر متغیرهایی که در معادله‌ی توسعه‌ی درون‌زا مطرح هستند، مورد صحت‌سنجی و راستی‌آزمایی قرار دهد. بنابراین در تلاش است تا صحت فرضیه‌ی مورد اشاره را با استفاده از روش معادلات ساختاری و به دست آوردن مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری پژوهش و همچنین با استفاده از تکنیک رگرسیون‌گیری میان متغیرهای پژوهش، موردتحقیق قرار دهد. مدل اندازه‌گیری برای بررسی ارتباط میان شاخص‌ها با متغیر مربوط به آن شاخص‌ها مورداستفاده قرار می‌گیرد و به‌نوعی همان تحلیل عاملی تأییدی به حساب می‌آید (شریف‌زادگان و ملک‌پور، ۱۳۹۵، ۱۵۶). در این سطح، بارهای عاملی هر شاخص با متغیر خود باید عددی بیش‌تر از ۰٫۴ باشد تا بتوان آن شاخص را از واجد خصوصیت تبیین‌کنندگی متغیر مربوطه دانست. اگر این عدد بیش‌تر از ۰٫۷ نیز باشد، بار عاملی قوی بوده و شاخص، واجد تبیین‌گری قوی نسبت به متغیر خود است (Hu & Bentler, 1999). از معادلات ساختاری نیز، برای رگرسیون‌گیری میان متغیرهای مستقل و میانجی توسعه‌ی درون‌زا با خود متغیر توسعه‌ی درون‌زا استفاده می‌شود و ضرایب رگرسیونی باید در سطح معناداری قابل‌قبول به‌دست‌آمده تا صحت معادله تأیید گردد. به‌بیان‌دیگر، تکنیک رگرسیون‌گیری بین متغیرها با یکدیگر مبتنی بر معادلات ساختاری، از آن‌جا که دستیابی به متغیر وابسته (یعنی توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای) را از مسیرهای مختلفی از ترکیب متغیرهای مستقل و میانجی می‌پیماید، به‌نوعی روش تحلیل مسیر^۲ را نیز در بر می‌گیرد و ضرایب رگرسیونی میان متغیرها، همان ضرایب مسیر نیز به شمار می‌روند. مدل ساختاری پژوهش شامل روابط علی بین متغیرها بوده و نوع و شدت روابط میان متغیرهای مستقل و میانجی را با متغیر وابسته می‌سنجد (شریف‌زادگان و ملک‌پور، ۱۳۹۵، ۱۵۶)؛ در این سطح ضرایب رگرسیونی به‌دست‌آمده، باید در سطح معناداری قابل‌قبول ($p > 5\%$) به دست آیند تا اعتبار لازم برخوردار باشند (Hu & Bentler, 1999). روش معادلات ساختاری، از طریق نرم‌افزارهایی چون AMOS و Smart-PLS انجام‌پذیر است. نرم‌افزار AMOS، برای داده‌های نرمال و حجم زیاد داده کاربرد دارد؛ و نرم‌افزار Smart-PLS برای داده‌های غیر نرمال و حجم کم داده نیز کاربردی است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶). در این پژوهش با توجه به غیر نرمال بودن داده‌ی شاخص‌ها و عطف توجه به تعداد کم حجم داده‌ها در سطح موردپژوهی، از تکنیک PLS و نرم‌افزار Smart-PLS^۳ استفاده به عمل آمده است.

۱. Descriptive- prescriptive

۲. Path analysis

۳. در ابتدا تلاش شد از نرم‌افزار Amos استفاده به عمل آید اما به‌دلیل تعداد کم داده‌های هر شاخص (۱۶ داده به‌دلیل وجود ۱۶ شهرستان در استان تهران) و نیز نرمال نبودن داده‌های شاخص‌ها، امکان استفاده از این نرم‌افزار به‌دلیل بروز خطا، فراهم نگردید و به‌طور مشخص باید از یک تکنیک ناپارامتریک استفاده به عمل می‌آمد؛ از این‌رو، تکنیک PLS و نرم‌افزار Smart-PLS که تکنیک PLS در آن قابلیت اجرا دارد برای تحلیل‌های این بخش انتخاب گردید.

همچنین پس از دستیابی به مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری پژوهش و به تبع آن، اندازه‌گیری بارهای عاملی شاخص‌ها با متغیرهایشان و نیز، ضرایب رگرسیونی متغیرها با متغیرها، با اندازه‌گیری آماره استون-گیسر^۱ (Q^2)، به بررسی قدرت پیش‌بینی مدل توسط هریک از متغیرها پرداخته می‌شود. بدین مفهوم، مدل‌هایی که دارای برازش ساختاری قابل قبولی هستند، باید قابلیت پیش‌بینی متغیرهای مدل را داشته باشند؛ یعنی اگر در یک مدل، روابط بین متغیرها به درستی تعریف شده باشند، متغیرها باید تأثیر کافی بر یکدیگر بگذارند. هنسلر و همکاران (۲۰۰۹) سه مقدار ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را به‌عنوان قدرت پیش‌بینی کم، متوسط و قوی تعیین نموده‌اند (Henseler, 2009).

پس از آن به‌منظور بررسی پایایی پژوهش، از دو شاخص آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی استفاده می‌شود که اگر مقدار عددی این دو برای مدلی بزرگ‌تر از ۰/۷ باشد، پایایی مدل پژوهش تأیید می‌گردد. به‌منظور بررسی روایی سازه‌ای پژوهش نیز از یک‌سو، روایی همگرایی مدل از طریق محاسبه میانگین واریانس استخراجی بررسی می‌شود که اگر مقدار عددی آن بزرگ‌تر از ۰/۵ شود، روایی همگرایی مدل تأیید می‌گردد. و از سوی دیگر، روایی واگرایی مدل از طریق مدل فورنل و لارکر اندازه‌گیری می‌گردد؛ روایی واگرا میزان رابطه‌ی یک متغیر با شاخص‌هایش را در مقایسه با رابطه آن متغیر با دیگر متغیرها می‌سنجد؛ به‌گونه‌ای که روایی واگرایی قابل قبول یک مدل، حاکی از آن است که یک متغیر در مدل تعامل بیشتری با شاخص‌های خود دارد تا با شاخص‌های دیگر. فورنل و لارکر (۱۹۸۱) بیان می‌کنند: "روایی واگرا زمانی در سطح قابل قبول است که میزان AVE برای هر متغیر بیشتر از واریانس اشتراکی آن متغیر و متغیرهای دیگر (مربع مقدار ضرایب همبستگی بین متغیرها) در مدل باشد (Fornell, Larck, 1981). بررسی این امر به‌وسیله یک ماتریس صورت می‌پذیرد که خانه‌های این ماتریس حاوی مقادیر ضرایب همبستگی بین متغیرها و جذر مقادیر AVE مربوط به هر متغیر است. یک مدل در صورتی روایی واگرایی قابل قبولی دارد که اعداد مندرج در قطر اصلی از مقادیر زیرین خود بیشتر باشند (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶، ۸۴). درواقع ماتریس فورنل و لارکر همان ماتریس خروجی از نرم‌افزار است با این تفاوت که در قطر اصلی، مقدار جزر AVE متغیرها وارد می‌شود و نکته دیگر اینکه تنها متغیرهای پنهان مرتبه اول در ماتریس فورنل و لارکر وارد می‌شوند" (همان، ۱۷۸).

جامعه آماری پژوهش حاضر، شهرستان‌های منطقه مورد مطالعه تحقیق حاضر یعنی استان تهران هستند و تمامی شاخص‌های پژوهش ذیل هریک از متغیرها، در سطح تمامی شهرستان‌های استان تهران مورد بررسی آماری قرار گرفته و داده‌ها و اطلاعات آماری در سطح شهرستان‌های ۱۶ گانه این استان گردآوری شده‌اند و در نتیجه مرجع سنجش روابط رگرسیونی میان متغیرهای پژوهش، معادله ساختاری و فرضیه این پژوهش نیز به‌شمار می‌رود. به بیان دیگر، پژوهش حاضر سعی در تمام‌شماری داشته و بدون انتخاب نمونه‌ای شامل چند شهرستان از شهرستان‌های ۱۶ گانه استان تهران و بررسی صحت و اثبات معادله ساختاری در سطح نمونه موردانتخاب، با جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات آماری تمامی شهرستان‌های استان تهران به‌عنوان موردپژوهی تحقیق، کوشیده فرضیه پژوهش را مبتنی بر داده‌ها و اطلاعات آماری مربوط به تمام جامعه آماری (تمام شهرستان‌های استان) مورد بررسی و صحت‌سنجی قرار دهد.

یافته‌ها و بحث

در این گام ابتدا باید معیارها و شاخص‌هایی ذیل هریک از متغیرهای معادله رشد درون‌زا تدوین کرد. در انتخاب معیارها و شاخص‌ها، تلاش شده تا با توجه به مبانی نظری پژوهش و همچنین در پیوند با دو متغیر کارآفرینی یعنی دانش و سرمایه‌ی انسانی، این انتخاب صورت پذیرد. مفاهیم و واژگان موجود در اکثر

۱. Stone-Geisser

شاخص‌ها، از مضامینی برگرفته‌شده که پیشتر بدان اشاره شده است. برخی از شاخص‌ها نیز عیناً و یا با اعمال تغییراتی، از متون موجود در حوزه کارآفرینی و توسعه اقتصادی برداشته شده است. در ادامه، جدول شماره ۲، معیارها و شاخص‌های پژوهش حاضر را نشان داده است:

جدول ۲. معیارها و شاخص‌های پژوهش

منبع شاخص	شاخص اجرایی / سنجی اندازه‌گیری	معیار	نوع متغیر	متغیر
نگارنده هزه‌جان و دیگران، ۱۳۹۵	نسبت اشتغال در فعالیت با فناوری بالا به کل جمعیت شاغل	میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی منطقه	وابسته	توسعه‌یافتگی اقتصادی منطقه
Qian et al., 2013	درصد نیروی انسانی ۲۵ سال به بالای دارای مدرک کارشناسی از جمعیت کل ۲۵ سال به بالا	وجود ظرفیت انسانی		
Qian et al, 2013	درصد نیروی انسانی شاغل متخصص از کل جمعیت شاغل		مستقل	موهبت منابع
Stough, 2007 استیمسون، ۲۰۰۹	اندازه جمعیت هر منطقه	وجود عوامل جمعیتی و اقتصادی مؤثر		
نگارنده	ضریب نفوذ اینترنت	وجود زیرساخت‌های تکنولوژیک و ارتباطی		
مقصودی، ۱۳۹۶	ضریب مکانی منطقه در بخش صنعت برحسب ارزش افزوده	ماهیت اقتصادی منطقه	مستقل	تناسب بازار
مقصودی، ۱۳۹۶	ضریب مکانی منطقه در بخش خدمات برحسب ارزش افزوده			
نگارنده	نسبت تعداد مراکز رشد به ازای هر ۱۰۰۰۰ دانشجوی نسبت تعداد پارک‌های علم و فناوری به ازای هر ۱۰۰۰۰ دانشجو نسبت تعداد دانشگاه‌ها به ازای هر ۱۰۰۰۰ دانشجو	وجود عرصه‌های هدایت‌گری جریان دانش و کارآفرینی	مستقل میانجی	رهبری
نگارنده	نسبت تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان صنعتی و خدماتی به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر تحصیل‌کرده دانشگاهی	تمرکززدایی از قدرت		
نگارنده	نرخ مشارکت زنان در بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی درصد حجم مبادلات کالا از شهرستان تهران و به شهرستان تهران از مجموع کل مبادلات با شهرستان تهران	وجود سرمایه اجتماعی همکاری شبکه‌ای	مستقل میانجی	نهاد
Qian et al, 2013	نسبت تعداد استارت‌آپ‌های موجود به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر از جمعیت در سن کار	میزان اشتغال‌زایی با تأکید بر دانش، تکنولوژی و فناوری	مستقل میانجی	کارآفرینی
نگارنده	درصد شاغلین بخش دانش‌بنیان نسبت به تعداد کل شاغلین	سرمایه‌ی انسانی مرتبط با فعالیت‌های دانشی		

برای متغیر توسعه‌یافتگی اقتصادی به‌عنوان متغیر وابسته پژوهش، میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی منطقه به‌عنوان معیار و نسبت اشتغال در فعالیت با فناوری بالا به کل جمعیت شاغل و بار تکفل منطقه به‌عنوان دو شاخص سنجنده آن در نظر گرفته شدند؛ محاسبه شاخص اول، مطابق عنوان آن و با استناد به داده‌های آمایش استان تهران (۱۳۹۷) صورت گرفته و محاسبه شاخص دوم، از تقسیم مجموع جمعیت غیرفعال و بیکار بر جمعیت شاغل مطابق داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. برای متغیر مستقل موهبت منابع، ذیل معیار وجود ظرفیت انسانی،

سه شاخص درصد نیروی انسانی ۲۵ سال به بالای دارای مدرک کارشناسی از جمعیت کل ۲۵ سال به بالا، درصد نیروی انسانی ۲۵ سال به بالای دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر از جمعیت کل ۲۵ سال به بالا و درصد نیروی انسانی شاغل متخصص (تحصیل کرده) از کل جمعیت شاغل، ذیل معیار وجود عوامل جمعیتی و اقتصادی مؤثر، شاخص اندازه جمعیت هر منطقه و ذیل معیار وجود زیرساخت‌های تکنولوژیک و ارتباطی، شاخص ضریب نفوذ اینترنت در نظر گرفته شدند؛ نحوه محاسبه سه شاخص اول، مطابق عنوان آن‌ها و با استناد به داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ و سالنامه آماری استان تهران در سال ۱۳۹۷ انجام گرفته است. شاخص اندازه جمعیت، داده‌های آماری مربوط به جمعیت هر شهرستان در سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار را در برمی‌گیرد و شاخص ضریب نفوذ اینترنت نیز، از تقسیم مجموع افراد بالای ۶ سال که در ۱۲ ماه گذشته از اینترنت استفاده کرده‌اند به کل جمعیت بالای ۶ سال و با بهره‌گیری از داده‌های سالنامه آماری استان تهران محاسبه شده است.

ذیل متغیر مستقل تناسب بازار، یک معیار با عنوان ماهیت اقتصادی منطقه در نظر گرفته شد که برای این معیار، دو شاخص ضریب مکانی منطقه در بخش صنعت برحسب ارزش افزوده و ضریب مکانی منطقه در بخش خدمات برحسب ارزش افزوده انتخاب شد؛ این دو شاخص از طریق تقسیم ارزش افزوده هر شهرستان در هر کدام از این دو بخش نسبت به کل ارزش افزوده آن شهرستان بر ارزش افزوده استان در آن بخش‌ها نسبت به کل ارزش افزوده استان و از طریق داده‌های سالنامه آماری استان تهران محاسبه گردید. برای متغیر میانجی رهبری، دو معیار وجود عرصه‌های هدایت‌گری دانش و کارآفرینی و تمرکز دایی از قدرت انتخاب شد که ذیل اولی، شاخص‌های نسبت تعداد مراکز رشد به ازای هر ۱۰۰۰۰ دانشجو، نسبت تعداد پارک‌های علم و فناوری به ازای هر ۱۰۰۰۰ دانشجو و نسبت تعداد دانشگاه‌ها به ازای هر ۱۰۰۰۰ دانشجو و ذیل دومی، نسبت تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان صنعتی و خدماتی به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر تحصیل کرده دانشگاهی موردنظر قرار گرفت؛ نحوه محاسبه هریک از این شاخص‌ها، مطابق با عنوان هریک انجام گرفت و برای آن کار، از داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، داده‌های سالنامه آماری استان تهران در سال ۱۳۹۷ و آمایش استان تهران در سال ۱۳۹۷ استفاده به عمل آمده است.

برای متغیر میانجی نهاد، دو معیار وجود سرمایه اجتماعی و همکاری شبکه‌ای و ذیل این دو به ترتیب، شاخص‌های نرخ مشارکت زنان در بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی و درصد حجم مبادلات کالا از شهرستان تهران و به شهرستان تهران از مجموع کل مبادلات با شهرستان تهران موردنظر قرار گرفتند؛ شاخص اول، از تقسیم تعداد زنان فعال بر تعداد زنان در سن کار (بالای ۱۰ سال) و با استناد به داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار محاسبه شده و شاخص دوم نیز، با استفاده از داده‌های سالنامه آماری استان تهران به دست آمده است. در این شاخص، مقدار عددی شهرستان تهران، باتوجه به حجم مبادلات کالا درون این شهرستان به دست آمده است.

و در نهایت برای متغیر میانجی کارآفرینی، دو معیار میزان اشتغال‌زایی با تأکید بر دانش، تکنولوژی و فناوری و سرمایه‌ی انسانی مرتبط با فعالیت‌های دانشی در نظر گرفته شد که برای اولی، شاخص نسبت تعداد استارت‌آپ‌های موجود به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر از جمعیت در سن کار (بالای ۱۰ سال) و برای دومی، شاخص درصد شاغلین بخش دانش‌بنیان نسبت به تعداد کل شاغلین لحاظ شدند؛ داده‌های شاخص اول، با استفاده از پویش رسانه‌ای و داده‌های شاخص دوم، با استفاده از سالنامه آماری سال ۱۳۹۷ استان تهران محاسبه شده است.

در جدول شماره ۳، مقدار عددی هریک از شاخص‌های نام‌برده با انجام محاسباتی بر داده‌های مستخرج از منابع اشاره‌شده، محاسبه شده است:

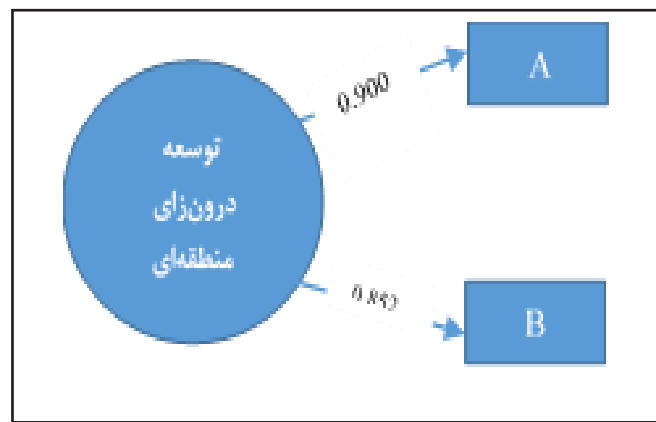
کارآفرینی		نهاد		رهبری			
ماهیت وجود	زیرساخت‌های اقتصادی منطقه	همکاری شبکه‌ای	وجود سرمایه اجتماعی	تمرکززدایی از قدرت	وجود عرصه‌های هدایت‌گری جریان دانش و کارآفرینی		
ضریب نفوذ	ضریب مکانی منطقه در بخش صنعت	درصد حجم مبادلات کالا با شهرستان تهران از مجموع کل مبادلات	نرخ مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی	نسبت تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان صنعتی و خدماتی به ازای هر ۱۰ هزار نفر تحصیل‌کرده	نسبت تعداد دانشگاه‌های علم به ازای هر ۱۰ هزار دانشجو	نسبت تعداد مراکز رشد به ازای هر ۱۰ هزار دانشجو	نسبت تعداد پارک‌های علم به ازای هر ۱۰ هزار دانشجو
Y	M	P	I	T	R	W	G
۰,۹۳	۰,۸۳	۵۴,۸۶	۱۸,۱۰	۰,۴۰	۱,۳۶	۰,۰۰	۳,۲۵
۰,۹۳	۰,۸۳	۵۳,۶۳	۷,۰۰	۰,۵۴	۰,۶۸	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۹۱	۰,۷۹	۳۵,۱۰	۱۰,۱۲	۰,۰۰	۰,۶۸	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۹۸	۰,۷۴	۱۶,۹۱	۱۸,۶۰	۴,۴۳	۱,۳۶	۱۵,۶۹	۱۰,۸۹
۰,۸۵	۰,۶۶	۸,۶۶	۱۲,۸۰	۰,۰۰	۰,۶۸	۰,۰۰	۰,۰۰
۱,۱۳	۱,۷۹	۸۷۳,۷۵	۴۱,۶۰	۲,۶۵	۸۰,۹۵	۰,۳۱	۱,۸۶
۰,۸۸	۰,۷۱	۱۲,۵۵	۱۹,۳۰	۰,۰۰	۲,۷۲	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۸۸	۰,۷۱	۲۹,۱۵	۱۶,۲۰	۰,۴۰	۰,۶۸	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۹۲	۰,۷۹	۳۴,۹۷	۸,۶۰	۲,۷۴	۱,۳۶	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۷۴	۰,۵۱	۴,۷۳	۲۳,۶۰	۰,۰۰	۲,۰۴	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۹۴	۰,۸۳	۷۴,۴۲	۱۷,۵۰	۰,۰۰	۱,۳۶	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۸۷	۰,۶۸	۳,۳۶	۲۴,۴۰	۰,۰۰	۱,۳۶	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۸۹	۰,۷۲	۳۱,۶۶	۱۳,۴۰	۲,۲۴	۰,۶۸	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۹۹	۰,۸۸	۲۶,۹۱	۹,۴۰	۰,۰۰	۰,۶۸	۰,۰۰	۰,۰۰
۰,۹۳	۰,۸۱	۳۷,۷۳	۱۰,۶۰	۳,۱۰	۱,۳۶	۰,۰۰	۰,۰۰
۱,۰۳	۱,۳۵	۲۸,۳۷	۱۴,۴۰	۰,۰۰	۲,۰۴	۰,۰۰	۰,۰۰

بررسی و صحت‌سنجی معادله توسعه درون‌زا و ارتباط میان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل معادله ثبات/کشف تأثیر متغیر کارآفرینی به‌عنوان یک متغیر میانجی (کاتالیزور) در کنار سایر متغیرهای میانجی و مستقل معادله توسعه درون‌زا بر متغیر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای در یک سطح معناداری قابل قبول، رسالت

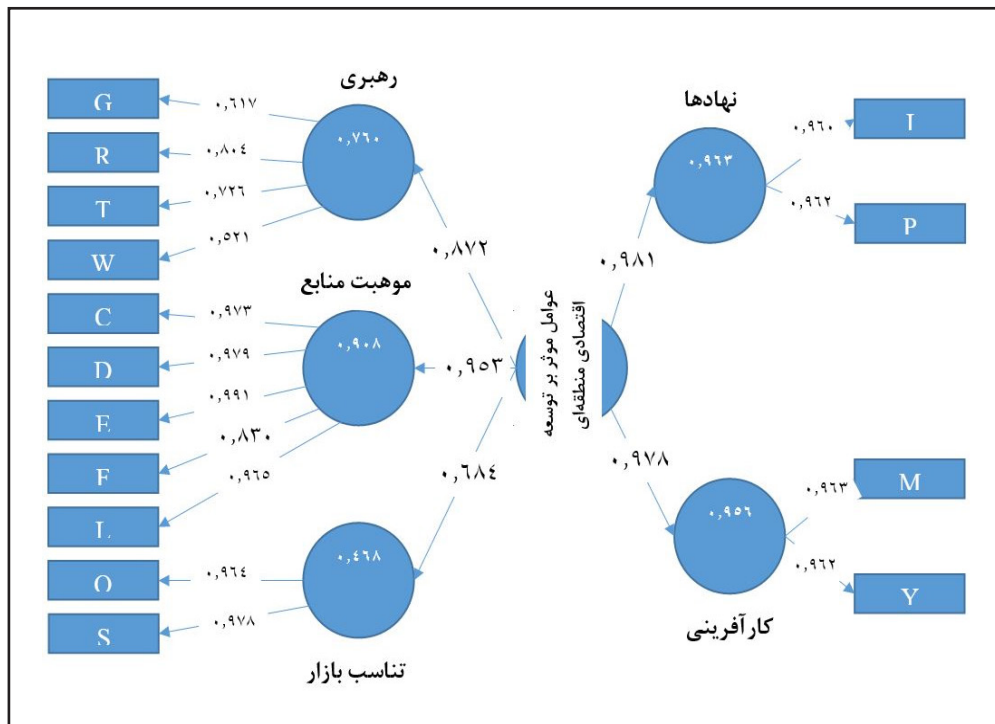
اولیه پژوهش حاضر است. اولین گام در این فرآیند، به‌طور مشخص اثبات روابط میان هر متغیر و شاخص‌هایی است که برای آن متغیر (به‌واسطه‌ی معیارهای هر متغیر)، انتخاب و در نظر گرفته شده است. به‌بیان‌دیگر برآزش مدل در این مرحله باید مورد بررسی قرار گیرد. این مرحله همان تحلیل عاملی تأییدی است که از طریق مدل اندازه‌گیری باید بررسی گردد. در ادامه، هر مرحله از این فرآیند توضیح داده شده و خروجی‌های نرم‌افزار نیز، نشان داده می‌شود.

مدل اندازه‌گیری (تحلیل عاملی تأییدی) و برآزش مدل

منظور از برآزش مدل این است که یک مدل تا چه حد با داده‌های مربوطه سازگاری و توافق دارد. لذا در این قسمت به ارزیابی برآزش مدل مفروض پژوهش پرداخته می‌شود تا از سازگاری آن با داده‌های پژوهش اطمینان حاصل گردد و در نهایت پاسخ سؤالات پژوهش استنتاج گردد. شکل شماره ۲ و شکل شماره ۳، خروجی این بخش در نرم‌افزار هستند.



شکل ۲. برآزش مدل در شاخص‌های متغیر وابسته



شکل ۳. برآزش مدل در شاخص‌های متغیرهای مستقل و میانجی

بارهای عاملی از طریق محاسبه مقدار همبستگی شاخص‌های یک متغیر با آن متغیر محاسبه می‌شوند (اعداد مابین متغیرها یا همان دایره‌های آبی رنگ و شاخص‌هایشان یعنی مستطیل‌های زردرنگ) و آن‌طور که پیش‌تر اشاره شد اگر این مقدار برابر و یا بیشتر از مقدار عددی ۰/۴ شود (هولاند، ۱۹۹۹)، مؤید این مطلب است که واریانس بین متغیر و شاخص‌های آن از واریانس خطای اندازه‌گیری آن متغیر بیشتر بوده و پایایی در مورد آن مدل اندازه‌گیری قابل قبول است. همان‌طور که در شکل شماره ۲ و شکل شماره ۳ ملاحظه می‌شود، بارهای عاملی متغیرها و شاخص‌های آن‌ها، همگی بیشتر از ۰/۴ است.^۱ جدول شماره ۴، معیارهای نیکویی برازش مدل پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۴. نشان‌گرهای نیکویی برازش مدل پژوهش

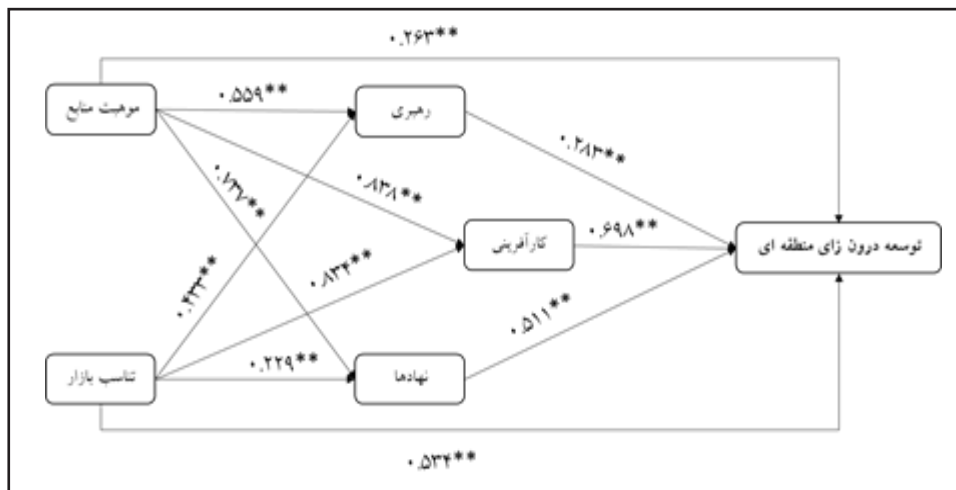
تحلیل	مقدار مشاهده شده	محدوده قابل قبول	
برازش مناسب	۰/۰۴۹	کمتر از ۰/۰۸ (Hu & Bentler, 1999)	SRMR
برازش مناسب	۰/۶۰۲	کمتر از ۰/۹۵ (Henseler et al, 2015)	d-ULS
برازش مناسب	۰/۳۵۳	کمتر از ۰/۹۵ (Henseler et al, 2015)	d-G
برازش مناسب	۰/۸۷۶	بیشتر از ۰/۲۵ (Bonett & Bentler, 1999)	NFI
برازش مناسب	۰/۷۷۴	بیشتر از ۰/۲۵ (Bonett & Bentler, 1999)	GOF

نظر به جدول شماره ۴، مقادیر به دست آمده همگی اعداد در بازه و محدوده قابل قبول قرار گرفته‌اند و داده‌های جمع‌آوری شده برای اندازه‌گیری متغیرهای پنهان از کفایت و برازش لازم برخوردارند؛ بنابراین، نتایج حاصل از برآورد مدل پژوهش، قابل اتکا و مورد اعتماد هستند.

مدل ساختاری: روابط میان متغیرها در معادله توسعه‌ی درون‌زا

در این بخش با استفاده از نرم‌افزار، ضرایب رگرسیونی (ضرایب مسیر) استاندارد مدل پژوهش میان متغیرهای مستقل و میانجی، مستقل و وابسته و میانجی و وابسته و ضرایب معناداری (آماره T-Value و P-Value) آن‌ها به دست می‌آید که نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود، جهت و قدرت پیوند علی میان این متغیرها است. شکل شماره ۴، این ضرایب را نشان می‌دهد؛ پس از آن نیز در قالب یک جدول، ضرایب معناداری روابط رگرسیونی میان متغیرها نشان داده شده است. جدول شماره ۵، ضرایب رگرسیونی، معناداری و آماره T-Value و P-Value و انحراف استاندارد مدل پژوهش را نشان می‌دهد.

۱. این اتفاق در نتیجه تکرار و آزمون و خطا حاصل شد. برخی از شاخص‌های تدوین شده در ابتدا، بارهای عاملی کم‌تر از ۰/۴ با متغیر خود نشان دادند و این باعث حذف آن شاخص و یا تغییر آن با کمک مبانی نظری شد.



شکل ۴. ضرایب رگرسیونی استاندارد مدل پژوهش

جدول ۵. ضرایب رگرسیون و ضرایب معناداری مدل پژوهش

	B	انحراف استاندارد	T Values	P Values
موهبت منابع -> رهبری	۰,۵۵۹	۰,۰۴۳	۵,۶۶۳	۰,۰۰۰
موهبت منابع -> کارآفرینی	۰,۸۳۸	۰,۱	۳,۲۱۹	۰,۰۰۱
موهبت منابع -> نهادها	۰,۷۳۷	۰,۰۱۲	۴,۳۴۹	۰,۰۰۰
موهبت منابع -> توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۲۶۳	۰,۱۰۵	۲,۹	۰,۰۰۴
تناسب بازار -> رهبری	۰,۴۳۳	۰,۱۱۷	۳,۱۴۱	۰,۰۰۲
تناسب بازار -> کارآفرینی	۰,۸۳۴	۰,۰۳۳	۲,۰۷۷	۰,۰۰۹
تناسب بازار -> نهادها	۰,۲۲۹	۰,۰۷۹	۴,۰۳۳	۰,۰۰۰
تناسب بازار -> توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۵۳۴	۰,۱	۳,۰۰۲	۰,۰۰۱
نهادها -> توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۵۱۱	۰,۰۹۹	۲,۸۹۰	۰,۰۰۲
رهبری -> توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۲۸۳	۰,۰۸۸	۳,۴۵۰	۰,۰۰۰
کارآفرینی -> توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۶۹۸	۰,۱۰۲	۳,۶۶۶	۰,۰۰۰

همچنین عطف توجه به سطر آخر جدول شماره ۵، یعنی ردیف مربوط به اثر متغیر کارآفرینی بر توسعه‌ی درون‌زای اقتصادی، از آن‌جا که مقدار عددی P-Value کم‌تر از ۰,۰۵ است، اثر متغیر کارآفرینی بر متغیر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای در سطح خطای کم‌تر از پنج درصد به اثبات رسیده و با توجه به اینکه افزون بر ارتباط متغیر کارآفرینی با متغیر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای، مقدار عددی P-Value در ارتباط دیگر متغیرها با متغیر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای نیز، عددی کم‌تر از ۰,۰۵ را نشان می‌دهد؛ بنابراین فرضیه پژوهش حاضر نیز به اثبات می‌رسد و صحت اثر کارآفرینی در کنار دیگر متغیرهای معادله بر توسعه‌ی درون‌زای استان تهران تأیید می‌گردد. از طرفی دیگر، روابط رگرسیونی میان متغیرهای معادله توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای به ترتیبی که در ستون دوم جدول شماره ۵ نشان داده شده، برقرار است. مبتنی بر آن جدول که ضرایب

رگرسیون می‌تواند میان متغیرها در فضای پژوهشی این مطالعه و مبتنی بر معیارها و شاخص‌های تدوین شده در این مطالعه را نشان می‌دهد، می‌توان استنتاج کرد که بیش‌ترین رابطه با متغیر وابسته (یعنی توسعه درون‌زای منطقه‌ای) را متغیر تناسب بازار، در میان متغیرهای مستقل و متغیر کارآفرینی، در میان متغیرهای میانجی برقرار ساخته است.

بررسی تناسب پیش‌بین مدل

تناسب پیش‌بین مدل، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد قدرت پیش‌بین مدل در متغیرها را مشخص می‌کند. براین اساس، جدول شماره ۶، خروجی نرم‌افزار Smart-Pls از مقادیر آماره استون گیسر برای هریک از متغیرهای مدل پژوهش است:

جدول ۶. مقادیر آماره استون گیسر برای متغیرهای مدل پژوهش

متغیرها	آماره استون گیسر	وضعیت
تناسب بازار	۰,۳۱۸	تناسب پیش‌بین متوسط
توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۳۰۲	تناسب پیش‌بین متوسط
رهبری	۰,۳۴۱	تناسب پیش‌بین متوسط
موهبت منابع	۰,۴۳۵	تناسب پیش‌بین قوی
نهاده‌ها	۰,۴۹۷	تناسب پیش‌بین قوی
کارآفرینی	۰,۵۵۶	تناسب پیش‌بین قوی

همان‌طور که در جدول فوق قابل ملاحظه است، آماره استون برای سه متغیر بین ۰,۱۵ تا ۰,۳۵ بوده و بنابراین، تناسب پیش‌بین متوسط را نشان‌گر است؛ و برای سه متغیر دیگر، مقدار عددی بزرگ‌تر از ۰,۳۵ بوده که این موضوع، نمودار تناسب پیش‌بین قوی برای آن سه متغیر است. متغیر کارآفرینی نیز در همین دسته قرار گرفته و تناسب پیش‌بین قوی را نشان می‌دهد.

بررسی پایایی و روایی مدل پژوهش

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی نیز اشاره شد برای بررسی پایایی مدل پژوهش، دو ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی محاسبه می‌شوند؛ و برای بررسی روایی (سازه‌ای) پژوهش، از محاسبه میانگین واریانس استخراجی برای نشان دادن روایی همگرا، و ماتریس فورنل و لارکر برای نشان دادن روایی واگرایی مدل پژوهش استفاده به عمل می‌آید.

جدول شماره ۷، نتایج ضرایب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و میانگین واریانس استخراجی در مدل پژوهش را نشان می‌دهد:

جدول ۷. نتایج سه ضریب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و میانگین واریانس استخراجی

متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ (Alpha>0.7)	ضریب پایایی ترکیبی (Cr>0.7)	میانگین واریانس استخراجی (AVE>0.5)
توسعه ی درون زای منطقه ای	۰,۷۹۰	۰,۷۵۰	۰,۵۱۶

تناسب بازار	۰,۹۴۰	۰,۹۷۰	۰,۹۴۳
رهبری	۰,۷۴۳	۰,۷۰	۰,۵۹۴
موهبت منابع	۰,۹۷۲	۰,۹۷۹	۰,۹۰۱
نهاده‌ها	۰,۹۱۷	۰,۹۶	۰,۹۲۴
کارآفرینی	۰,۹۲۱	۰,۹۶۲	۰,۹۲۷

با توجه به اینکه اعداد مربوط به ضریب آلفای کرونباخ، ضریب پایایی ترکیبی (سازگاری درونی) و میانگین واریانس استخراجی همگی در بازه مربوطه قرار گرفته‌اند، می‌توان مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی همگرایی مدل پژوهش را تأیید شده دانست. در بحث روایی، روایی واگرایی مدل نیز قابل بررسی است؛ بدین منظور و مبتنی بر توضیحات ارائه شده در بخش روش‌شناسی، جدول ذیل قابل ترسیم است:

جدول ۸. روایی واگرا، فورنل و لاکر

تناسب بازار	توسعه درون‌زا	رهبری	موهبت منابع	نهاده‌ها	کارآفرینی
تناسب بازار	۰,۷۵				
توسعه درون‌زای منطقه‌ای	۰,۸۴۱	۰,۸۵۵			
رهبری	۰,۷۶۶	۰,۸۷۵	۰,۸۸۴		
موهبت منابع	۰,۸۰۴	۰,۹۲۴	۰,۸۸۳	۰,۹۱۹	
نهاده‌ها	۰,۸۱۴	۰,۹۴۷	۰,۹۴۴	۰,۹۲۸	۰,۹۵۷
کارآفرینی	۰,۷۴۲	۰,۸۵۷	۰,۸۲۵	۰,۸۴۶	۰,۸۸۹

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، مقادیر موجود در روی قطر اصلی ماتریس، از کلیه مقادیر موجود در ستون مربوطه بزرگ‌تر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این مدل، از روایی واگرایی قابل قبولی نیز برخوردار است.

نتیجه‌گیری

گذار از رویکردهای کلاسیک و نئوکلاسیک توسعه که تنها سرمایه و نیروی کار (و در رویکرد نئوکلاسیک: تکنولوژی به‌عنوان یک عامل فرعی) را عوامل کلیدی توسعه برمی‌شمارند، به رویکردهای متأخری نظیر الگوی رشد درون‌زا که در آن، استفاده‌ی کارآمد از ظرفیت‌های درونی مناطق با تکیه بر موهبت منابع، تناسب با ساختار بازار، سرمایه‌ی انسانی و دانش جدید مورد توجه است، اثر مفاهیم جدیدی نظیر رهبری، نهاده‌ها و کارآفرینی را در موضوع توسعه‌ی اقتصادی در سطح منطقه ردیابی می‌کند و بدین‌وسیله، بسیاری از قیود و محدودیت‌های موجود در مسیر توسعه‌ی اقتصادی را بی‌اثر و یا کم‌اثرتر می‌کند. این پژوهش به بررسی وجود پیوند علی میان متغیرهای کارآفرینی و توسعه‌ی اقتصادی منطقه‌ای از طریق معادله توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای اهتمام ورزید؛ بدین مفهوم و با توجه به نتایج به دست آمده، مفروض پژوهش ثابت شد و نقش کارآفرینی منطقه‌ای به‌عنوان محرک یا کاتالیزور در کنار دیگر متغیرهای میانجی و مستقل مدل پژوهش، بر توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای در سطح استان تهران واکاوی و مشخص گردید. لازمی به

کاربست‌ن متغیرهای بررسی شده نیز، نوآوری، خلاقیت و بهره‌گیری از دانش نوین است. دانش نوینی که باید قابلیت تجاری شدن و ایجاد منفعت اقتصادی از طریق نهادینه شدن در ساختارهای اقتصادی را برخوردار باشد.

بنابراین کاربست صحیح کارآفرینی منطقه‌ای از طریق راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها، پژوهش‌کننده‌ها و مراکز پژوهش و توسعه، مراکز فنی حرفه‌ای، پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد، شرکت‌های دانش‌بنیان به‌عنوان بسترهایی برای ایده‌پردازی‌های سرمایه‌انسانی نخبه و تولید دانش جدید قابل تجاری شدن مبتنی بر پتانسیل‌ها و دارایی‌های موجود منطقه، می‌تواند منجر به تولید مشاغل نوین متعدد، به‌کار گماردن نیروی انسانی در جست‌جوی کار/بیکار و کاهش نرخ بیکاری و نرخ تکفل منطقه شده و از این طریق به واسطه استفاده درست، نوآورانه و کارآفرینانه از منابع و ظرفیت‌های منطقه موردنظر، آن منطقه به طیفی از توسعه اقتصادی و خودشکوفایی دست یابد. گواه این مدعا آن‌جا مشخص می‌شود که در پژوهش حاضر، شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر به لحاظ اقتصادی در میان شهرستان‌های استان تهران، همان شهرستان‌هایی هستند که مطابق جدول شماره ۳، از وضعیت بهتری در برخورداری از مراکز کارآفرینی نظیر پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد و شرکت‌های دانش‌بنیان برخوردارند. اما به‌طور کلی‌تر و مبتنی بر بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت‌گرفته و آمار شهرستان‌های استان در شاخص‌های توسعه اقتصادی مبتنی بر کارآفرینی منطقه‌ای به نظر می‌رسد استان تهران همچنان تا رسیدن به حد مطلوبی از توسعه‌یافتگی اقتصادی مبتنی بر کارآفرینی، مسیری طولانی پیش‌رو دارد و باید الزامات فضایی آن در مسیر برنامه‌ریزی برای استان عطف توجه گردد. در این مسیر، تولید و کشف دانش، تولید ایده، کارآفرینی و به‌طور کل عرصه‌ی رقابت‌پذیری در سطح استان یک الزام مکانی، و در پس آن، اقدام نهادهای منطقه‌ای مسئول در استان و مداخله برنامه‌ریزان در جهت فراهم آوردن این بستر، یک الزام نهادی بسیار مهم است. ترغیب سرمایه‌ی انسانی موجود در استان به تولید دانش، استفاده از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در بخش پژوهش و توسعه‌ی شرکت‌ها و یا همان بنگاه‌های اقتصادی سطح استان، استفاده از دانشجویان در شرکت‌های دانش‌بنیان استان و ترغیب آن‌ها به حضور در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد استان و یا و استارت‌آپ‌ها و حمایت مادی و سرمایه‌گذاری بر روی دانش و ایده‌پردازی این سرمایه‌ی انسانی و البته با نگرشی متوازن و عادلانه به فضا در سطح استان عطف توجه به شهرستان‌های کم‌تر توسعه‌یافته‌ی استان در شاخص‌های کارآفرینی، می‌تواند چشم‌انداز مطلوبی در بحث‌های مطرح‌شده فراروی آینده‌ی استان بگذارد و ارتقای سطح دانشی، نوآوری و بهره‌وری در استان تهران و در سطح بنگاه‌های اقتصادی فعال در شهرستان‌ها و نیز، ارتقای تولید ناخالص داخلی استان تهران را منجر گردد که موجبات توسعه اقتصادی استان نیز فراهم شود. با توجه به آمار گردآوری‌شده در قالب جدول شماره ۳ که به‌صورت کمی، ضعف‌ها و قوت‌های هر شهرستان استان را نشان می‌دهد و در نتیجه نمودار نیازمندی‌ها و پتانسیل‌های هر شهرستان است و عطف توجه به اثبات نقش میانجی‌گر کارآفرینی منطقه‌ای در فرآیند توسعه -فرض پژوهش-، الزامات فضایی توسعه‌ی درون‌زای استان تهران مبتنی بر کارآفرینی منطقه‌ای در جهت رفع نیازمندی‌ها و تقویت و توجه به پتانسیل‌های موجود به پیشنهاد پژوهش حاضر، موارد ذیل را دربرمی‌گیرد؛ این موارد علاوه بر در نظر گرفتن موهبت منابع، تناسب با ساختار بازار، نهادها و رهبری، به مؤلفه‌های اصلی کارآفرینی توجه ویژه‌ای دارد.

اول- استفاده صحیح از موهبت منابع و سرمایه انسانی موجود در استان؛

دوم- تقویت یا ایجاد پارک علم و فناوری، مراکز رشد و دانشگاه‌ها به‌منظور ایده‌پردازی و تولید دانش جدید و قابل تجاری شدن توسط سرمایه انسانی نخبه و تحصیل‌کرده؛

سوم- تقویت یا ایجاد مراکز کارآفرینی نظیر استارت‌آپ‌ها و شرکت‌ها دانش‌بنیان به‌منظور تولید دانش جدید

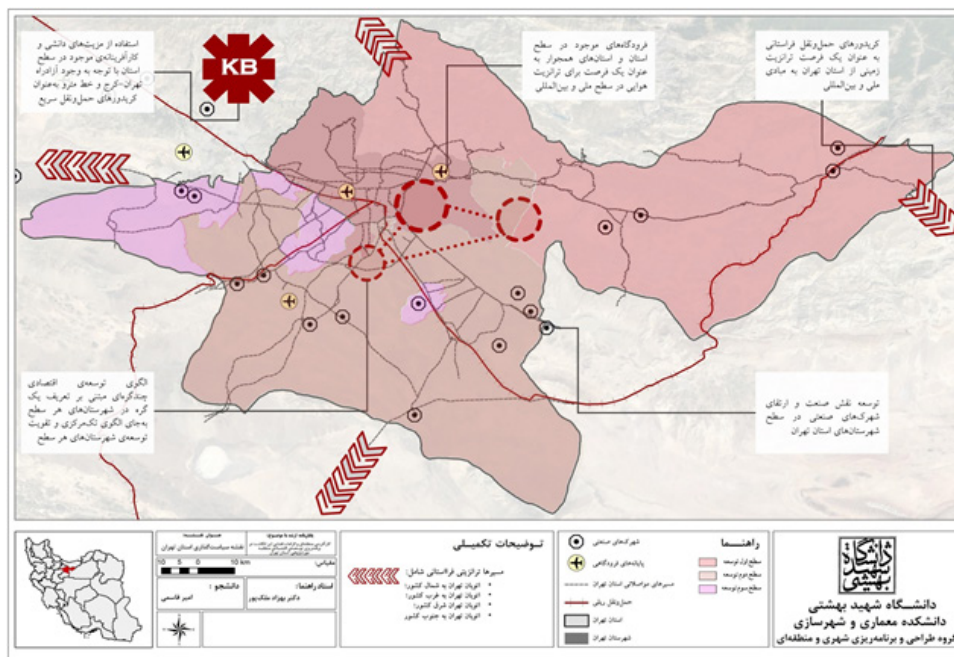
و مبتنی بر دادوستد توسط سرمایه انسانی حرفه‌مند خصوصاً در شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته استان؛ چهارم- ایجاد و انتشار نوآوری و خلاقیت در شرکت‌ها توسط پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهش و توسعه شرکت‌ها؛ پنجم- ایجاد و یا تقویت مراکز دانش و پژوهش همچون دانشگاه و تعریف روابط بین این مراکز با صنایع و ایجاد فرصت‌های شغلی کوچک و نوآورانه، فزونی تعداد مشاغل اینترنتی و فعال‌تر کردن مراکز کارایی و نیز آموزش و فرهنگ‌سازی به‌منظور ترغیب جمعیت غیرفعال و تحت تکفل به اشتغال و درآمدزایی؛

ششم- ایجاد مراکز و پارک لجستیک عمومی در برخی شهرستان‌های استان تهران؛ هفتم- ایجاد مدارس کسب‌وکار و کارگاه‌های کارآموزی و خوداشتغالی خصوصاً در شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته استان تهران و آموزش و توانمندسازی جمعیت غیرفعال و تحت تکفل به‌منظور ایجاد توانایی و بالفعل کردن ظرفیت آن‌ها؛

هشتم- ایجاد مراکز کارایی، مشاغل اینترنتی و فعالیت‌های دانشی، نوآورانه و نیازمند خلاقیت در شهرستان‌های استان تهران و به‌کارگیری بخشی از سرمایه‌ی انسانی نیازمند کار در این مشاغل به فراخور توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه؛

نهم- توسعه‌ی متوازن و درون‌زای استان تهران منطبق بر الگوی توسعه چندگانه‌ای به مرکزیت شهرستان تهران و شهرستان‌های دیگری نظیر پردیس و اسلامشهر از طریق ایجاد بسترهای ایده‌پردازی، نوآوری و خلاقیت، فعالیت مبتنی بر دانش و کارآفرینی.

برحسب پیشنهادات فوق، سیاست‌گذاری فضایی توسعه اقتصادی استان تهران مبتنی بر انگاشت کارآفرینی منطقه‌ای را در قالب نقشه ذیل می‌توان نمایش داد:

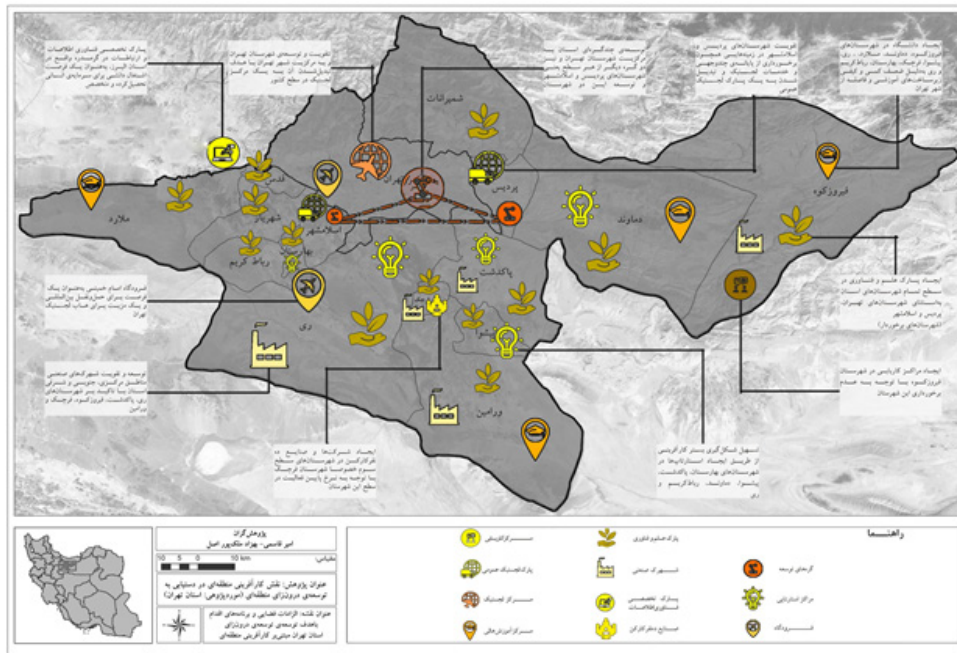


شکل ۵. سیاست‌گذاری فضایی توسعه اقتصادی استان تهران مبتنی بر انگاشت کارآفرینی

پس از ترسیم سیاست‌گذاری فضایی توسعه اقتصادی استان تهران مبتنی بر کارآفرینی منطقه‌ای، نمایش شماتیک سیاست‌ها و برنامه‌های اقدام بر بستر نقشه‌ی استان و ترسیم و استخراج نقشه الزامات فضایی و برنامه‌های اقدام توسعه اقتصادی استان تهران مبتنی بر انگاشت کارآفرینی منطقه‌ای در قالب شکل شماره ۶ انجام شده است.

مبتنی بر این شکل می‌توان گفت یکی از پیشنهادات اساسی این پژوهش که می‌تواند در موضوع کارآفرینی حائز اهمیت باشد، انتقال جریان دانشی به حرفه است. این به معنی برقراری ارتباطاتی میان

دانشگاه و هریک از مراکز فعالیتی‌ای است که در نقشه الزامات فضایی استان، قابل مشاهده است.



شکل ۶. الزامات فضایی و نقشه شماتیک برنامه‌های اقدام جهت توسعه درون‌زای شهرستان‌های استان مبتنی بر کارآفرینی

شکل فوق الزامات فضایی توسعه درون‌زای شهرستان‌های استان تهران را مبتنی بر عناصر کارآفرینی نشان داده است. براین اساس، به‌منظور توسعه شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته و کمتر برخوردار از عناصر کارآفرینی نیز پیشنهادهای اجرایی و قابل تحقق ارائه گردید تا سطحی از توازن و تعادل در توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان در شاخص‌های کارآفرینی را بتوان شاهد بود.

منابع

- احمدپور داریانی، محمود؛ و مقیمی، سید محمد. (۱۳۹۸). مبانی کارآفرینی، چاپ ۱۹، تهران، نگاه دانش.
- استیمسون، رابرت؛ استاو، راجر؛ و سالازار، ماریا. (۲۰۰۹). توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای: رهبری و نهادها، ترجمه‌ی شریف‌زادگان، محمدحسین؛ و ملک‌پور اصل، بهزاد، تهران، نشر نی.
- بابایی هزه جان، مجتبی؛ پیران نژاد، علی؛ محمدپور زرنندی، حسین؛ و امیری، مجتبی. (۱۳۹۵). شناسایی عوامل اقتصادی مؤثر بر کارآفرینی شهری (مطالعه موردی: شهر تهران)، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری، ۵ (۱)، ۸۳-۹۹.
- تفضلی، فریدون. (۱۳۹۸). تاریخ عقاید اقتصادی؛ از افلاطون تا دوره معاصر، چاپ ۳، تهران، نشر نی.
- رستمی، مرضیه؛ و فیض‌بخش، علیرضا. (۱۳۹۱). ارائه‌ی گونه‌شناسی از فرصت‌های کارآفرینی بر اساس منشا و فرآیند و شکل‌گیری آن‌ها. فصلنامه‌ی علوم مدیریت ایران، ۲۷ (۷)، ۱-۳۲.
- شریف‌زادگان، محمدحسین؛ و ملک‌پور اصل، بهزاد. (۱۳۹۵). چارچوب یکپارچه‌ی توسعه‌ی درون‌زای منطقه‌ای در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۱ (۱)، ۱۳۷-۱۷۴.
- داوری، علی؛ و رضازاده، آرش. (۱۳۹۶). مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم افزار PLS، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ۹، تهران: نشر نی.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران (۱۳۹۷). برنامه آمایش استان تهران، تهران.
- استاندارداری تهران (۱۳۸۸). طرح تهیه و تدوین برنامه آمایش استان تهران، تهران.

Acs, Z; Bosma, N; Sternberg, R (2008). "The Entrepreneurial Advantage of World Cities - Evidence from Global Entrepreneurship Monitor Data", Jena Economic Research Paper, (63), 1-29.

Baumgartner, D; Putz, M ; Seid, I (2013). "What Kind of Entrepreneurship Drives Regional Development in European Non-core Regions? A Literature Review on Empirical Entrepreneurship Research", European Planning Studies, 21 (8), 1127-1095,.

Bonett, D. G; Bentler, P. M. (1999). "Significance tests and goodness of fit in the analysis of covariance structures", Psychological bulletin, 88 (3), 588.

Bosma, N; Sternberg, R (2014). "Entrepreneurship as an Urban Event? Empirical Evidence from European Cities", Regional Studies, 48 (6), 1017-1033.

Capello, R; Nijkamp, P (2009). Regional Growth and Development Theories. Cheltenham, UK: Edward Elgar Pub.

Cooke, P; Leydesdorff, L (2006). "Regional Development in the Knowledge-Based Economy: The Construction of Advantage", Journal of Technology Transfer 3, 5-15.

Feldman, M (2001), "The Entrepreneurial Event Revisited: Firm Formation in a Regional Context", Industrial and Corporate Change, 10 (4), 861-891.

Fornell, C; Larcker, D (1981). "Structural equation models with unobservable variables and measurement error", Journal of Marketing Research, 18 (1), 39-50.

Henseler, J; Sarstedt, M. (2015). "Goodness-of-fit indices for partial least squares path modeling", Computational Statistics, 28 (2), 565-580.

Henseler, J; Ringle, C; Sinkovics, R (2009). "The use of partial least squares path modeling in international marketing", New Challenges to International Marketing. 20, 277-320.
Hulland, j (1999). "Use of partial least squares in strategic management research: a review of four recent studies", strategic management journal. 20- 195.

Hu, L. T; Bentler, P. M. (1999). "Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives. Structural equation modelin", a multidisciplinary journal, 6 (1), 1-55.

Koster, S; Rai, S. K (2008). "Entrepreneurship and Economic Development in a Developing Country: A Case Study of India", The Journal of Entrepreneurship, 17 (2), 117-137.

Park, S. O (2001), "Regional innovation strategies in the knowledge-based economy", GeoJournal, 29, 38-53.

Qian, H (2018). "Knowledge-Based Regional Economic Development", Economic Development Quarterly, 32 (2), 163-176.

Qian, H; Acs, Z. J; Stough, R. R (2013), "Regional systems of entrepreneurship: the nexus of human capital, knowledge and new firm formation", Economic Geography (13), 559-587.

Roundy, P. T; Fayard, D (2018). "Dynamic Capabilities and Entrepreneurial Ecosystems: The Micro-Foundations of Regional Entrepreneurship". The Journal of Entrepreneurship, 1-27.

Stough, R. R (2016). "Entrepreneurship and Regional Economic Development: Some reflections", *Journal of Regional Research*, 36, 129-150,.

Schumpeter, J. (1911), *Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*, translated from the German, by Redvers Opie, New Brunswick (U.S.A) and London (U.K.): Transaction Publishers.

Tamasy, C (2006). "Determinants of Regional Entrepreneurship Dynamics in Contemporary Germany: A Conceptual and Empirical Analysis", *Regional Studies* 40 (4), 365-384.